

موقف اسلام

در مورد

کفر یهود و نصاری

مؤلف: دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: هاشم آهنگری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف:

الحمد لله و كفى و سلام على رسله الذين اصطفى، و على خاتمهم المجتبی، محمد و آله و صحبه و من بهم اقتدى فاهتدى. اما بعد:

در این رساله قصد دارم به تصحیح مفاهیم اعتقادی پیردازم که بر بعضی از مردم مشتبه گشته و بیشتر سؤال کنندگان در این مورد سؤال می کنند. و چند سال است که نویسنده معروف مسلمان در این باره با من بحث و مجادله می نماید و شبههاتی پیرامون آن در ذهنش نقش بسته بود؛ هنگامی که آن را برایش روشن نمودم، موضوع روشن گشت و آن شبهات از بین رفتند. نمریدم و دیدیم که چگونه امورات بدیهی عقیدتی را نیز اضطراب و تاریکی فرا گرفت، چنانکه این امر بر بعضی از عقلها مشتبه گردید حال آنکه همانگونه که معروف و آشکار نیز می باشد کفر یهود و نصاری جزء امورات ضروری و معلوم اسلام است.

ولی ما در روزگاری قرار داریم که در آن فتنه فکری رواج دارد تا آنجا که نزدیک است واقعیات را به سوی محتملات دگرگون گردانده یا با آن تعویض نمایند. اینجا بود که تصمیم گرفتم این امر را روشن نمایم و بر نویسنده ای که در یکی از روزنامه های قطر مقاله ای را به چاپ رسانیده است، ردی بنویسم تا آموزشی باشد برای کسانی که نمی دانند و وسیله روشنگری آنها گردد و هشدار و تذکری برای غافلان باشد و جوابی برای معاندان و نیز اقامه حجتی بر او باشد. هرکس هلاک شد با دلیل آشکار هلاک شود و هرکس زنده شد با دلیل آشکار زنده گردد.

و بیان کنم که کفر اهل کتاب اعم از یهود و نصاری کفر انکار خداوند، ملاقات و وحی اش نمی باشد بلکه کفر تحریف و تبدیل است و تباه نمودن عقیده الوهیت و نبوت می باشد. ما معتقدیم ایشان به این دین کافرند همانگونه که ما به دینشان کافر هستیم. و این حق آنهاست همانگونه که حق ما هم می باشد.

و با این حال ایشان در اسلام به اعتبار اینکه اهل دین آسمانی هستند و به صورت مجمل به الله، وحی، آخرت، عبادت الله و

پایند بودن به اخلاقیات با ما مشترکند، دارای جایگاه خاصی هستند.

به خاطر این جایگاه با اینکه به کفرشان معتقدیم، اسلام به ما اجازه می دهد که طعامشان را بخوریم و با زنانشان ازدواج نماییم و این نهایت تسامح با مخالف می باشد.

و به تحقیق نهال اسلام در ذهن هر مسلمانی مفاهیم اساسی برای مدارا کردن رویانیده است چیزی که در هیچ یک از ادیان دیگر یافت نمی شود. آن را بصورت مجمل بیان می کند تا کسی که نمی داند، بداند که اعتقاد به کفر با تسامح و مدارا متناقض نمی باشد.

از خداوند خواهانم این رساله را مایه نفع رسانی قرار دهد تا با آن سیاهی از چشمها و عقلها دور گردد تا آنجا که آن را درک نماید. خداوند حق می گوید و او راه را هدایت می کند.
دوحه: ماه مبارک صفر سال ۱۴۲۰ه. مصادف با ژوئن ۱۹۹۹م.

یوسف قرضاوی

موقف اسلام در باره کفر یهود و نصاری

الحمد لله و کفی، و سلام علی عباده الذین اصطفی. اما بعد:
از خطرناک ترین قضایایی که در اثر مطالعه بیشتر کتابهایی که نزد من است فهمیدم، این است که: کوشش در جهت ایجاد تشکیک در مسلمات اسلام و تلاش در جهت تبدیل یقینیات به ظنیات، و قطعیات به احتمالات که قابلیت اخذ و رد کردن، جذب و تقویت نمودن، و قیل و قال داشته باشد، است.
و برای آنان کافی است که با دور کردن راستی ها یا در آمیختن باطل با حق، سد محکمی را در مقابل کسانی که در صدد نابودی اسلام برمی آیند باقی نگذارند یا لا اقل پایه های آن را از بین ببرند.

در این زمان می بینیم کسانی در حرام بودن شراب یا ربا و یا مباح بودن طلاق و تعدد زوجات با شروطی که دارد، شک می کنند؛ بلکه کسانی هستند که در حجت بودن سنت نبوی تردید دارند؛ بلکه حتی کسانی را می یابیم که به سوی دور انداختن علوم قرآن و تمام فرهنگ قرآنی که وارث آنیم، دعوت می کنند و می گویند که باید آن را در کاغذ باطله انداخت. تا قرائت قرآن را از نو آغاز کنیم قرائتی که به هیچ چیز پایبند نیست و به علوم گذشته ملتزم نمی باشد و به قواعد و یا

ضوابطی که علمای امت به صورت متوالی قرن‌ها آن را قرائت کرده اند مقید نمی باشد.

و اللیالی من الزمان حبالی.....مثقلات، یلدان کل عجیب!

[شب آبستن حوادثند که چیزهای عجیب از آن متولد می

شود!]

و از جمله چیزهای عجیبی که از بین شبهای آبستن به وجود آمده این است که: بعضی از مردم بی پروا بدون اینکه اهلیت آن را داشته باشند یعنی از علوم قرآن، سنت، لغت عرب و علوم آن، اصول فقه، آثار بیجا مانده از سلف شناختی داشته باشند، خود را عالم اسلامی جا زده اند. دست به کاری می زنند که مطلوب نمی باشد و در چیزی تعمق می کنند که آن را نمی فهمند و بدون علم فتوا می دهند و بی دلیل حکم می کنند و به چیزی که به آن آگاهی ندارند، دعوت می نمایند و بر خداوند چیزهایی را می گویند که بدان علم ندارند.

و از آن جمله: گمناشان این است که اهل کتاب از یهود و نصاری کافر نیستند. اگر مقصودشان این است که آنان ملحدینی که الوهیت و وحی را انکار نمی کنند، باشد این ادعا صحیح است و خلافتی در آن نیست. اما اگر مقصودشان این است که به دین محمد و رسالت و قرآنش کافر نیستند- که

مراد از اطلاق کفر بر آنها همین است - این ادعا بدون شک باطل است.

کفر یهود و نصاری به نسبت سایر مسائل دین برای مسلمانی که ذره ای از علم شرعی داشته باشد از واضح ترین آنهاست و تمام مذاهب و دسته های اسلامی در طول تاریخ اعم از شیعه، سنی، معتزله، خوارج و تمام دسته های امروز از اهل سنت گرفته تا زیدیه، جعفری و اباضیه در کفر یهود و نصاری و تمام کسانی که به رسالت محمد - صلی الله علیه و سلم - ایمان نداشته اختلاف نکرده و در آن شک ننموده اند. این از مسلمات دین است که نظراً و عملاً اتفاق وجود دارد. بلکه (شناخته شده های اساسی دین است) که خاص و عام آن را می دانند و بر آن متفق هستند و برای صحت آن نیازی به اقامه کردن دلیل و برهان نیست.

اصل بر آن است که بر کفر یهود و نصاری نه یک آیه، دو آیه، ده آیه و بیست آیه بلکه دهها آیه از کتاب خدا و احادیث رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بر آن دلالت می نماید. همانگونه که تمام کسانی که قرآن می خوانند و حدیث آموخته اند بر آن شهادت می دهند. و من گمان نمی کنم مسلمانی باشد

که به صراحت با کتاب خدا و نصوص قطعی دین با رأی و هوای خویش معارضه نماید.

و من حکم به کفر ایشان می دهم در آنچه مربوط به احکام دنیاست. مردم نزد ما به دو دسته که سومی نمی پذیرد تقسیم می شوند: کافر و مسلمان. کسی که مسلمان نباشد کافر است. اما کافران انواع و درجات مختلفی دارند. دسته ای از آنها اهل کتاب و دسته ای دیگر مشرکین، دسته ای دهریون، کافر صلح طلب و کافر حربی می باشد که حکم هر کدام از آنها از دیگری جداست.

اما آنچه مربوط به احکام آخرت است که آیا از این کفر نجات پیدا می کنند یا عذاب می شوند مربوط به علم و عدل الله تعالی می باشد که می فرماید: *وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا*^۱ «و ما تا پیامبری را نفرستیم کسی را عذاب نمی دهیم.» کافری که اصلاً دعوت اسلامی به او نرسیده یا به او رسیده اما آنگونه نبوده است که او را به بحث و نظر وادارد یا موانع جبری مانع از داخل شدن او در اسلام شده است الله تعالی بر حسب وعده و عدلش او را عذاب نمی کند.

^۱ اسراء ۱۵

قرآن تنها کسانی را که به خاطر تکبر و بزرگ بینی، حسادت و انجام فساد، دوست داشتن مال دنیا، تقلید کورکورانه و ... بعد از اینکه هدایت برایشان آشکار گردید مخالفت رسول را می کنند، تهدید می نماید؛ همانگونه که می فرماید: *وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا*^۱ «و هرکس بعد از آنکه هدایت برایش روشن گشت مخالفت رسول را بنماید و راهی غیر از راه مؤمنان را برگزیند وی را بدانچه روی خود را به آن کرده واگذاریم و به دوزخش اندازیم و چه بد سرانجامی است.»

استاد ما شلتوت -رحمه الله- می گوید: در یکی از جلسات درس بعد از نماز تراویح در ماه رمضان در مسجد بزرگ دوحه حدیثی را در مورد کفر اهل کتاب بیان داشتیم و نمی دانستم کسانی هم در آنجا این مسئله را تعقیب می کنند. تا اینکه بعضی از دوستان دانشمندم سریعاً به من در آن مورد خبر دادند. تصمیم گرفتم او را ببینم تا بدانم که در آن باره چه می گوید.

^۱ نساء ۱۱۵

از این مقاله طولانی بسیار متعجب گشتم که روزنامه (الوطن) قطر با اسم (سراب حافظ) چاپ نموده بود. گمان کردم که آن (یک اسم مستعار) است. با خود گفتم: صاحب این مقاله این اسم را برای این اختیار نموده تا هدف خود را از حقیقت مطالبش بیان دارد که در آن (سراب) قطعه زمینی است که شخص تشنه گمان می کند در آن آب است هنگامی که به آنجا می رسد در آن چیزی نمی یابد.

ولی بعضی از برادران به من گفتند: این یک اسم حقیقی و نام زنی است. به هر حال بر سر این سخن گفتگو کردیم و گوینده این سخن به من اهمیتی نمی داد. و من در برابر او صبر و حوصله نمودم تا بعداً بر آن ردی بنویسم و حقیقت روشن گردد و اقامه حجت شود و پیش خداوند معذور باشیم: *لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ*^۱ «تا کسی که هلاک می شود با دلایل روشن هلاک شود و کسی که زنده می گردد با دلایل روشن زنده گردد.» شاید این خواهر نویسنده به سبب قرائت ناقص نصوص یا قرائت بعضی نصوص بدون نصوص دیگری و یا به سبب فهم غلط از بعضی مفاهیم اسلامی که به خاطر کوتاهی او در آموزش شرعی و ترکیب آن با واقعیت

^۱ انفال ۴۲

باعث شده که حقیقت امر بر او پوشیده بماند. طالب حق اگر به دنبال آن بگردد، هدایت را می یابد و اگر خدا بخواهد برای او راه روشن می گردد و اگر بر رأی خویش تعصب داشته باشد پس برای من کافست که آن را بیان و مردم را از آن آگاه گردانم * قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ*^۱ «به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگار برایتان آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او، و هرکس از سر بصیرت ننگردد به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم.»

حقیقت ایمان به غیب

نویسنده می گوید: "مفهوم اساسی ایمان در قرآن و سنت نبوی - صلی الله علیه و سلم- ایمان به غیب است که آن ایمان به خدا و روز آخرت است که منطبق بر آیین ابراهیم می باشد و کفر درست عکس ایمان به غیب می باشد یعنی کفر به الله و روز آخرت و شرک به خداوند است که در واقع نقطه مقابل ایمان می باشد.

و در تأیید این گفته خویش آیاتی که بر واجب بودن ایمان به الله و روز آخرت دلالت می نماید را ذکر می کنم."

^۱ انعام ۱۰۴

ما نیز چون او معتقد به ضرورت ایمان به الله و روز آخرت هستیم ولی با این حال ایمان به نبوت و رسالت و ایمان به کتابها و پیامبران که جزئی از ایمان به غیب می باشد و نویسنده آن را از دایره ایمان به غیب خارج می کند را انکار می کنیم.

مثل اینکه نویسنده دچار توهم شده که ایمان به کتابها را همان ایمان به ورقه هایی که بر آن نوشته شده و مدادهایی که با آن کتابت شده اند، می داند و برای این آن را از دایره ایمان به غیب خارج می کند و همچنین فکر می کند که ایمان به پیامبران یعنی ایمان به جسمهایشان که دیده می شود و در مقابل چشمانشان حرکت می کند، می باشد برای این است که آن را در شمار ایمان به غیب قرار نمی دهد. در حالیکه منظور از آن: ایمان به آن چیزی است که خداوند به پیامبرانش وحی نموده و ایمان به کتابهایی است که بر ایشان نازل نموده است. و ایشان اوامر و نواهی او را رسانیده اند که از طریق ملائکه و یا مستقیماً به ایشان الهام شده است. و همه اینها از امورات غیب می باشند. پس ایمان به الله، ملائکه، کتابها، پیامبران و روز آخرت همگی جزو ایمان به غیب می باشند.

نویسنده بعضی از آیات و احادیث که در آن به طور مجمل به ذکر ایمان به الله و روز آخرت اکتفا کرده و در آن ذکری از

ایمان به پیامبران خداوند نشده است را به گواه می گیرد و گمان می کند که آن حجتی قاطع برای اوست و به یقین او در آن خطاکار است.

نصوص قرآنی و حدیثی گاهی بصورت مجمل و گاهی به صورت تفصیل بر حسب موقعیت بیان می شود.

گاهی وقتها تمام آنچه متعلق به ایمان و ارکان آن است را ذکر می کند مانند این سخن الله تعالی که می فرماید: *وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ*^۱ «ولی نیکی این است که کسی به خدا، روز آخرت، ملائکه، کتاب و پیامبران ایمان آورد.» *آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ*^۲ «پیامبر و مؤمنان به تمام آنچه بر او نازل شده ایمان آورده و همگی به الله، ملائکه، کتابها و پیامبران ایمان آورده اند.»

گاهی وقتها به ذکر ایمان به الله و روز آخرت می پردازد کما اینکه در آیاتی که نویسنده آن را ذکر کرده و در غیر آن نیز موجود است. ایمان به الله و ایمان به روز جزاء از بزرگترین ارکان ایمان هستند.

^۱ بقره ۱۷۷

^۲ بقره ۲۸۵

و بعضاً ایمان به الله و پیامبران را ذکر می کند همانگونه که الله تعالی می فرماید: *سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ*^۱ «بشتایید به سوی مغفرت پروردگارتان و بهشتی که عرض آن به اندازه عرض آسمانها و زمین است که خداوند آن را برای کسانی که به الله و پیامبران ایمان دارند آماده کرده است.» *وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ*^۲ «و کسانی که به خدا و پیامبران ایمان آورده اند ایشان همان راستگویان هستند و نزد پروردگارشان گواه خواهند بود.»

و بعضاً ایمان به الله و آنچه بر پیامبران نازل شده را ذکر می کند: *قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ...*^۳ «گفتند به الله و به آنچه به سوی ما و آنچه به سوی ابراهیم، اسماعیل و اسحاق... نازل شد ایمان آورده ایم.»

^۱ حدید ۲۱

^۲ حدید ۱۹

^۳ بقره ۱۳۶

و بعضی وقتها به ذکر آنچه خداوند نازل نموده اکتفا می کند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ*^۱ «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که نزد شماست ایمان آورید.» و خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: *وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ*^۲ «و به آنچه که نازل کردم و تصدیق کننده همان چیزی است که نزد شماست ایمان بیاورید.»

و گاهی نیز تنها به ذکر الله بدون ذکر بقیه ارکان می پردازد *كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ*^۳ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم خارج شده اید به معروف امر می کنید و از منکر باز می دارید و به الله ایمان دارید.» *وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ*^۴ «و هر کس به خداوند ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند.» *فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ

^۱ نساء ۴۷

^۲ بقره ۴۱

^۳ آل عمران ۱۱۰

^۴ تغابن ۱۱

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ *^۱ «هرکس به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد به ریسمان محکمی چنگ زده است.» *وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ *^۲ «و هرکس به خداوند مؤمن شود و عمل صالح انجام دهد او را در باغهایی داخل می گردانیم.»

بلکه گاهی تنها به کلمه ایمان بدون ذکر متعلقاتش بسنده می کند کما اینکه در آیات بسیاری مکرر این جمله تکرار شده است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا * «ای کسانی که ایمان آورده اید» و می فرماید: *اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ *^۳ «خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند و ایشان را از ظلمات به سوی نور خارج می کند.» *إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا *^۴ «همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند.» و این مورد در قرآن بسیار است.

و اینکه در بعضی از مواضع به ذکر بخشی از ارکان ایمان اکتفا می کند به معنی بی نیازی از بقیه ارکان نمی باشد. بعضی از آیات قرآن، آیات دیگر را تفسیر می کنند و بعضی بعض

^۱ بقره ۲۵۶

^۲ طلاق ۱۱

^۳ بقره ۲۵۷

^۴ حج ۳۸

دیگر را تصدیق می نمایند. در بعضی از مکانها به صورت اجمال و در بعضی دیگر به صورت مفصل به آن می پردازد. اگر در یک موضع مبهم باشد در موضع دیگر آن را تبیین و توضیح داده است. اگر در یک مکان بصورت مطلق آن را آورده در مکان دیگر آن را مقید نموده است و ما باید تمام قرآن را بگیریم نه اینکه به بعضی از آن ایمان آوریم و به بعضی دیگر کافر شویم و اگر آن از جانب خداوند نبود در آن اختلاف بسیاری را مشاهده می نمودید.

برای نمونه در بعضی از نصوص تنها به شهادت لا اله الا الله اکتفا می کند و این بخاطر این است که روی کلام به مشرکین عرب می باشد و جنگ بین ایشان بر سر توحید بود اگر لا اله الا الله می گفتند به معنی استجابت محمد - صلی الله علیه و سلم - بود و هیچ کس از ایشان این را فهم نکردند که اگر لا اله الا الله را بگویند و به محمد کافر شوند جزو مؤمنین نجات یافته قرار می گیرند.

نویسنده به ذکر بعضی از احادیث بخاری و مسلم که در آن به اعلان لا اله الا الله اکتفا نموده، پرداخته است؛ دوست داشتم که احادیث دیگری که در آن ایمان به کل ارکان را شرط گرفته را نیز بیان می داشت.

و مثال برای آن حدیث مشهور و معروف جبرئیل می باشد
 هنگامی که از پیامبر در باره ایمان سؤال نمود: رسول الله -
 صلی الله علیه و سلم- در جواب فرمود: ****الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ
 بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ
 الْمَوْتِ****^۱ (ایمان این است که به الله، ملائکه، کتابها و پیامبران
 و زنده شدن بعد از مرگ مؤمن باشی.) از ابن عمر - رضی الله
 عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم-
 فرمودند: ****أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ****^۲ (به
 من امر شده با مردم بجنگم تا اینکه به لا اله الا الله و محمد
 رسول الله شهادت دهند و نماز به پا دارند و زکات دهند.) و از
 عباده بن صامت روایت که فرمود: ****مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ
 اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أُلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ
 وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ****^۳
 (هرکس شهادت دهد که هیچ معبود بحقی جز الله نیست و
 محمد بنده و رسول اوست و عیسی بنده خدا و کلمه اوست که

^۱ اللؤلؤ المرجان فیما اتفق علیه الشیخان، حدیث رقم ۱۵

^۲ مصدر سابق: ۱۵

^۳ مصدر سابق: ۱۷

به مریم القا شده و روحی از جانب او می باشد و شهادت دهد که بهشت و جهنم حق هستند خداوند او را بر هر عملی که باشد داخل بهشت می گرداند.)

از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هنگامی که معاذ - رضی الله عنه - را به یمن می فرستاد به او فرمود: **** إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَإِذَا جَنَّتْهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ... ****^۱ (تو به سوی قومی از اهل کتاب می روی هنگامی که پیش آنها رفتی آنان را به شهادتین دعوت کن اگر تو را در این کار اطاعت نمودند به ایشان خبر بده که خداوند نمازهای پنجگانه را بر ایشان فرض کرده است...) و از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: **** وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ****^۲ (قسم به کسی که نفس محمد در دست اوست هیچ فردی از این مجتمع که

^۱ رواه بخاري في كتاب الزكاة حديث ۱۴۹۶ و مسلم في الايمان

^۲ رواه مسلم عن ابي هريرة برقم ۱۵۳

دعوت من به آنها می رسد یهودی باشد یا نصرانی ممکن نیست آن را بشنود و به آن ایمان نیاورد و سپس بمیرد مگر اینکه از یاران آتش می باشد.)

سپس نویسنده این را شرط گرفته که مؤمنان اهل کتاب می توانند ایمانشان مطابق آیین ابراهیم - علیه السلام - باشد. نمی دانم این تعریف از ملت ابراهیم را از کجا آورده است یعنی مصدري که به آن اعتماد نموده، چیست؟

مصدر مورد اعتماد برای شناخت ملت ابراهیم همان مصدر اسلامی یعنی قرآن و آنچه که سنت آن را بیان می نماید، می باشد. قرآن تنها وثیقه آسمانی است که به آن ایمان داریم و دانستنیهایمان را از آن می گیریم بدون اینکه ترسی از وارد شدن باطل، وهم و تحریف در آن داشته باشیم.

دنباله روی از متشابهات

در کتابم (المرجعة العلیا فی الاسلام للقرآن و السنة) آگاه گردانیده و در کتابی تحت عنوان (کیف نتعامل مع القرآن العظیم؟) بر قضیه ای که در نهایت حساسیت می باشد تأکید نموده ام که آن دلگرم بودن به (متشابهات) نصوص و اعراض و دوری از (محکمت) می باشد و این حال کسانی است که در قلبهایشان انحراف وجود دارد همانگونه که خداوند در آیه

هفت سوره آل عمران می فرماید: *فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ* «اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف وجود دارد و برای فتنه جویی و طلب تأویل آن از متشابه پیروی می کنند.»

و این حال ثابت قدمان در علم نمی باشد کسانی که در دین به ثبات رسیده اند. ایشان کسانی هستند که تشابهات را بر محک‌های عرضه می دارند چون محک‌های اصل هستند و آن اصل و پایه کتاب و بخش عمده آن است. پس واجب است که تشابهات را در روشنایی و چارچوب آن فهمید آنچنانکه ضبط شده و حکم گردیده است. ولی آنها- متأسفانه- بر عکس قضیه عمل می کنند. در این کار یا از هوای خود پیروی می کنند یا از هوای و آرزوی کسانی که جاهل هستند.

و می بینیم که نویسنده- خداوند ما و او را هدایت کند- به دنبال تشابهات نصوص می رود و می خواهد با استفاده از آن پایه و اساسی برای مقوله خویش اتخاذ نماید و از نصوص محکم و قطعی غافل می شود که در دلایل آنها هیچ شبهه و احتمالی وجود ندارد که از ارزش آن بکاهد. خصوصاً اینکه او به این آیات متشابه استناد می کند اما برای معنی آن به رأی

علمای امت در فهم آن رجوع نمی نمایند... یک بار از ابن عطیه نقل می کند اما این نقل، او را از حق بی نیاز نمی کند. به این سخن الله تعالی استناد می کند: *وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ*^۱ «و چگونه تو را حاکم قرار دادند با اینکه تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدا آمده است؟ سپس آنان بعد از این پشت می کنند و آنان مؤمن نیستند.» با اینکه مقصود به حکم خدا در این آیه حکم رجم کسی است که از آن شانه خالی می کند کما اینکه بحث کننده آن را از صحیح بخاری نقل می کند.

و به این سخن الله تعالی استناد می کند که می فرماید: *وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ*^۲ «اهل انجیل باید به آنچه خداوند در آن نازل نموده حکم کنند و هر کس به آنچه خداوند نازل نموده حکم نکند پس آنان فاسقان هستند.» در حالیکه مراد از حکم به آنچه خداوند در آن نازل نموده مژده به آمدن محمد و رسالتش و باقی احکام و وصیتهای اخلاقی می باشد.

^۱ مائده ۴۳

^۲ مائده ۴۷

اولی تر این است برای اینکه حق روشن گردد به اهل خودش
از ائمه و مفسرین سلف و خلف رجوع نماییم تا بدانیم در باره
این دو آیه چه گفته اند.

آیا نویسنده از اینکه به آنان مراجعه ننموده، می خواهد
بگوید: که به آنها احتیاجی ندارد؟ او از همه علمای این امت،
مفسرین، محدثین، متکلمین و فقها عالمتر بوده است!!

صاحب المنار در تفسیر این آیات می گوید:

با من تفسیر این آیات در المنار پیرامون آنچه که نویسنده به
آن استناد می کند را مرور کن و آن این سخن الله تعالی می
باشد: *وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ
يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ*^۱ «و چگونه تو را
حکم قرار دادند با اینکه تورات نزد آنهاست و در آن حکم
خدا آمده است؟ سپس آنان بعد از این پشت می کنند و آنان
مؤمن نیستند.»

صاحب المنار می گوید: این تعجب بسیار الله تعالی برای
پیامبرش از کار عجیب این قوم می باشد. آنها یاران شریعتی
هستند که از آن روی می گردانند و به سوی پیامبری که با
شریعت دیگری آمده است و در حالیکه به او ایمان ندارند، می

^۱ مائده ۴۳

روند تا بر آنها حکم نماید. یعنی اینکه چگونه تو را حکم قرار می دهند در قضیه زنا یا دیه در حالیکه در تورات که شریعتشان می باشد در آن حکم خدا در آنچه حکم کردی وجود دارد سپس از حکم تو بعد از اینکه به آن راضی شدند و آن را بر شریعتشان برتری دادند تا موافق آن باشد، روی می گردانند؟ یعنی اینکه هنگامی که در آن اندیشه می کنی آن را از عجیبترین کارها می بینی و سببش هم آن است که آنها ایمان درستی به تورات و به تو ندارند و این آیه در شأن ایشان است: *أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ*^۱ «آیا دیدی کسی که هوای خود را اله قرار داده و خداوند دانسته او را گمراه گردانیده است.» کسی که به شریعتی ایمان داشته باشد از آن روی نمی گرداند و به سوی غیر آن نمی رود مگر اینکه آنچه به سوی آن می رود نیز شریعت پروردگار باشد که اولی را تأیید نماید، یا آن به خاطر اقتضای احوال بندگانش، حکمش نسخ شده باشد. ایشان حکم تورات را ترک کردند در حالیکه مدعی ایمان و تبعیت از آن بودند زیرا آن موافق هوا و هوسشان نبود. و پیش تو آمدند تا در باره ایشان حکم کنی امیدوار بودند که موافق آرزوهای آنان باشد، سپس از آن روی

^۱ جایه ۲۳

گرداندند و اعراض نمودند هنگامی که آن را موافق هوسهای خویش ندیدند. پس آنها نه به تورات و نه به تو و نه به توراتی که بر موسی نازل شد و نه به قرآن که بر تو نازل گشته ایمان ندارند. می گویند که مؤمن هستند و گمان می کنند همین که گفتند ایماندارند، مؤمن می شوند در حالیکه از حقیقت ایمان در قلبشان و تبعیت از آن با اعمالشان و اظهار آن با زبانشان غافلند. ولی زبان دانسته یا ندانسته آن را تکذیب می کند. پس کسی که یقین داشته باشد تسلیم می گردد و مطابق آن عمل می کند زیرا تسلیم شدن همان دلیل بزرگی بر اراده است و اراده، جوارح را به عمل وا می دارد.

اما حکم رجم در تورات که امروزه نیز اینچنین می باشد مخصوص بعضی از زناکاران است. در فصل ۲۲ سفر دوم بعد از بیان اینکه کسی با دختری ازدواج کرد و او را دختر نیافت آنگاه در جلوی در منزل پدرش او را رجم می کند: (هنگامی که مردی را همراه زنی شوهردار در حال زنا یافتند هر دو کشته می شوند، تا بدی از بنی اسرائیل دور گردد. در فصل ۲۳ می گوید: هنگامی که دختر خواستگاری شده را همراه مردی در حال زنا یافتند هر دوی آنها را به سوی دروازه شهر ببرید و با سنگ آنها را رجم نمایید تا زن به سبب آن بمیرد و این به

سبب آن است که فریادرسی ندارد و مرد نیز به سبب آن بمیرد چون زن دوستش را پست و ذلیل کرده است و با آن شر و بدی از میانان دور می شود.) سپس احکام دیگری از زنا را بیان می دارد که از آن جمله قتل یکی از زناکاران، گرفتن غرامت و ازدواج با زنی که با او زنا شده است، می باشد.

و از آنچه در اینجا لازم است که آگاهی داده شود این است که داعیان مسیحی به این آیه استناد می کنند که آنچه از تورات در دست آنها و یهودیان می باشد همانی است که خداوند بر موسی نازل نموده و در آن تغییر و تحریفی عارض نشده است.

این بدان خاطر است که آنها نیز به مانند یهود از قرآن آنچه که موافق هوا و هوسشان می باشد را می گیرند و آنچه مخالف ایشان است را دور می اندازند. ایمانداران کسانی هستند که به تمام کتاب ایمان داشته باشند. قرآن برای ما بیان می کند که آن توراتی که آنان از آن سخن می گویند و ادعا می کنند که شریعتشان است در آن حکم خداوند در مورد آن قضیه ای که پیش رسول الله - صلی الله علیه و سلم - رفتند تا در بینشان حکم کند وجود داشت و خداوند راست می گوید و او راستگوترین گویندگان است. و همچنین برای ما بیان می کند ایشان کلام را از جایگاهی که در آن قرار داشت تحریف

کردند. و بهره ای از آنچه به آنها داده شده بود را فراموش کردند آنها قسمتی از کتاب را برگزیده و قسمت دیگر را فراموش کرده و آن را ضایع نمودند. و به تحقیق خدوند متعال در این فرموده نیز راست فرمود. هنگامی که امت قرآن به وسیله قرآن از میان امتهای خارج شدند و تاریخ اهل کتاب و غیر ایشان مانند بابلیان را شناختند برایشان آشکار گردید خبرهایی که قرآن در آن باره بیان داشته از جمله معجزات قرآن است و دلالت می کند که آن از جانب خداست. از این رو برایشان آشکار گردید که توراتی که موسی آن را نوشت از دست داده و آن را نیافتند، بلکه تنها بعضی از علمایشان آنچه از تورات را که حفظ نموده بودند با آنچه از آن نبود و با آن مخلوط گشته بود را نوشتند و توراتی که در دستشان است آن را ثابت می کند کما اینکه آن را در تفسیر اول سوره آل عمران و تفسیر آیه ۱۴ و ۱۵ از این سوره هم بیان نموده ام.

*إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَالْأَخْشَاءَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ*^۱ «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبران به موجب آن برای یهود داوری می کردند و بزرگان و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنها سپرده شده و برآن گواه بودند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه که خداوند نازل نموده حکم نکنند، آنان خود کافرانند.» تا آنجا که می فرماید: *وَلِيَحْكُمُ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ*^۲ «اهل انجیل باید به آنچه خداوند در آن نازل نموده حکم کنند و هرکس به آنچه خداوند نازل نموده حکم نکند پس آنان فاسقان هستند.»

صاحب المنار می گوید: این آیات رشته پیوسته قبل و بعد از خود می باشد و هدف از آن بیان این نکته است که تورات برای بنی اسرائیل مایه هدایت بود، پس هنگامی که فساد در میانشان زیاد گشت از عمل به آن اعراض نمودند و مثل آن را برای انجیل و اهلش بیان می کند. سپس به ذکر نازل شدن قرآن، مزیت و حکمت آن می پردازد. دانسته می شود که هدف از آن

^۱ مانند ۴۴

^۲ مانند ۴۷

هدایت شدن به وسیله دین است و کسی که خود را به آن نسبت می دهد اما به آن عمل نمی کند به او نفعی نمی رساند از این رو از هدایت و نورش جز با اقامه کردن و عمل نمودن به آن بهره مند نمی گردد. همانا اهل کتاب هوسهایشان را بر هدایت دینشان ترجیح دادند. و آن باعث شد که ایشان را از نور قرآن و اقتدا به آن کور نماید. خداوند می فرماید: *إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ* یعنی اینکه ما تورات را بر موسی نازل کردیم که مشتمل بر هدایت در عقیده و احکام بود و به وسیله آن بنی اسرائیل را از بت پرستی مصریها و گمراهیشان خارج نمود و بر نوری که با آن راه دین و دنیایشان را روشن می نماید، آنان را بهره مند نمودیم. *يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا* قانونی برای حکم کردن نازل نمودیم که به وسیله پیامبران - موسی و پیامبران بعد از او از بنی اسرائیل - برای طایفه زمان خود حکم می کردند که با بعثت عیسی ابن مریم - علیه السلام - آن پایان یافت. و آنان کسانی هستند که خود را تسلیم خداوند نمودند و برای او دین را بر اساس دین ابراهیم - علیه السلام - خالص گردانیدند. پس اسلام دین همه پیامبران است و تمام آنچه که یهود و نصاری از اسباب تفرق در دین ایجاد کردند باطل و گمراهی آشکاری

می باشد. آنها تنها برای اهل یهود حکم می کردند زیرا شریعت مخصوص یهود بود و عالمگیر نبود. و برای آن بود که آخرین آنها عیسی - علیه السلام - فرمود: من جز به سوی دروغگویان گمراه بنی اسرائیل فرستاده نشده ام. و برای داود، سلیمان و عیسی غیر از آن شریعتی نبود.

الله تعالی می فرماید: *وَلِيَحْكُمُ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ*
 جمهور *وَلِيَحْكُمُ* را به صیغه امر قرائت نموده اند که بازگو کننده لفظ سخنی است که از آن حذف شده است. - مانند آن در قرآن بسیار است. - یعنی معنی آن این می شود که: و گفتیم اهل انجیل به احکامی که خداوند در انجیل نازل نموده حکم کنید یعنی به آنها دستور دادیم که به آن عمل کنند، که مانند این سخن است که در باره اهل تورات گفته شد: *وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا* و ما بر آنان در آن این و این را نوشتیم. و حمزه با تیز کردن زبان *وَلِيَحْكُمُ* با کسره لام قرائت نمود. یعنی اهل انجیل به آنچه خداوند در آن نازل نموده بود حکم کنند. و جایز است *وَهُدَىٰ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ* مفعول لاجله و *وَلِيَحْكُمُ* عطف بر آن باشد با اظهار کردن لام که دارای فاعلهای مختلفی هستند. هرگونه آن را قرائت و تفسیر کنی آیه ای دلالت نمی کند بر اینکه قرآن به نصاری امر کند که به

انجیل حکم کنند همانگونه که داعیان مسیحی به گمان خویش به وسیله آن عوام مسلمان را به اشتباه انداخته اند. به عبارت دیگر اگر فرض کنیم که به ایشان چنین امری هم بکند برای تعیین امری می باشد که از انجام آن ناتوانند و اقامه حجتی بر آنها است زیرا آنها نمی توانند به انجیل عمل کنند و هیچگاه توانایی آن را ندارند. و برای آن تکمیل کننده ای می آید* وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ* یعنی ایشان از چارچوب دین خارج شده اند و جزء دینداران به حساب نمی آیند یا اینکه با تجاوز به احکام و آداب آن از اطاعت خداوند خارج شده اند. و خداوند بعد از آن می فرماید: *وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (٤٨) وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (٤٩)

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ*^۱

«و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنها بر اساس آنچه خداوند نازل نموده حکم کن و از هواهایشان از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن. برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد ولی خواست تا شما را در آنچه داده بیازماید پس در کارهای نیک به سوی خدا سبقت بگیرید. بازگشت همه به سوی خداست آنگاه در باره آنچه با هم اختلاف می کنید آگاهتان خواهد کرد. و میان آنها به موجب آنچه خداوند نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت کردند بدان که خدا می خواهد آنان را فقط به سزای پاره ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیتند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

^۱ مائده ۴۸-۵۰

صاحب تفسیر المنار می گوید: این آیات تمام کننده بحث قبلی می باشد: خداوند تورات را و سپس انجیل را بر بنی اسرائیل نازل نمود و آن را که در آن دو هدایت و نور بود، قرار داد؛ برپا داشتن آن را بر ایشان واجب نمود و تأکید نمود هرکس حکم آن را ترک کند دچار گناه شده است. بعد از آن قرآن را بر خاتم پیامبران و فرستادگان که موافق کتابهای پیشین بود را نازل نمود. حکمت او تعدد شریعتها و راههای هدایت را اقتضا نمود پس آنان مقدمه و وسیله بودند و این مقصد و نتیجه می باشد. خداوند می فرماید: *وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ* یعنی ما بر تو کتاب کاملی را که به وسیله آن دین تکمیل گردد را نازل کردیم. بنابراین وقتی که به طور مطلق اسم کتاب الهی به میان می آید منظور قرآن مجید است- و حکمت از بکار بردن کتاب بعد از اینکه کتاب موسی را به اسم خاص خود [تورات] و کتاب عیسی را به اسم خاص خود [انجیل] بکار برد همین می باشد- و همانگونه که لفظ نبی در کتابهایشان آمده است بر همین امر دلالت می نماید- و معنی *بِالْحَقِّ* این می شود که ما آن را نازل کردیم و به حق آن را یاری می کنیم و محتویات آن را پابرجا می داریم و باطل بر آن راه ندارد، تصدیق کننده

کتابهای قبل از خود مانند تورات و انجیل می باشد یعنی تصدیق می کند که آن از جانب خداست و پیامبرانی که برای آن آمدند چیزی از طرف خود بر آن نیستند.

و اما این سخن: *وَمُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ* - یعنی بر کتابهای الهی - نگاهبان و شاهد است؛ حقیقت حال در زمان نازل شدن را بیان می کند و در باره شأن آن، از فراموش کردن فایده های عظیم آن و تباه نمودنش، و تحریف بیشتر آنچه باقی مانده بود و تفسیر نادرست آن، و اعراض از حکم و عمل به آن سخن می گوید و او بر آن حکم می کند زیرا بعد از آن آمده است. ابن جریر از ابن عباس - رضی الله عنهما - که گفت: *وَمُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ* یعنی بر آن امین است و بر کتابهایی که قبل از آن بودند، حکم می کند. و فریابی، سعید بن منصور، بیهقی و روایت کننده تفسیر مأثور از ابن عباس - رضی الله عنهما - نقل می کنند که گفت: ما بر آن امین هستیم و در روایت دیگری گفت: بر همه کتابهای پیشین شاهد است.

آیا لا اله الا الله به تنهایی کافیست؟

نویسنده بر احادیثی که در آن راه نجات و خلاصی انسان را در گفتن لا اله الا الله یعنی عدم شرک قرار می دهد و در آن ذکری از شهادت به محمداً رسول الله نشده است، استناد می

کند. و برای ما تمام احادیثی که صحاح در این باره روایت نموده اند را ذکر می کند.

ما منکر صحت این احادیث نیستیم ولی ما آنچه از آن فهم کرده است را انکار می کنیم که آن به چند دلیل اشتباه می باشد:

۱. در مقابل این احادیث، احادیث صحیح دیگری وجود دارد که شهادتین را برای نجات شرط قرار داده است در جایی دیگر بعضی از این احادیث را ذکر می کنیم. امانت علمی اقتضا می کند که تمام احادیث را در این زمینه بیاوریم تا آنچه مفید است، مورد استفاده قرار گیرد و نسبت به آنچه که باطل است، دور انداخته شود.

۲. بعضی از این احادیث نسبت به احادیث دیگر مختصر می باشند و در روایات دیگری شهادتین را با هم ذکر کرده است. در حدیث معاذ اینگونه آمده: هر کس بگوید لا اله الا الله داخل بهشت می شود یا خداوند او را بر آتش جهنم حرام می کند. و در بعضی از روایات بخاری شهادتین را با هم آورده است کما اینکه در کتاب العلم از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - روایت می کند که فرمود: *مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا قَالَ إِذَا يَنْكَلُوا
 وَأُخْبِرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتُمًا* *^۱ (هیچ کسی شهادتین را از
 صمیم قلب نمی گوید مگر اینکه خداوند او را بر آتش حرام
 می کند. گفتم ای رسول خدا آیا آن را به مردم بشارت ندهم؟
 فرمود: آن هنگام آن را اختیار می کنند و از انجام کار خیر
 دست برمی دارند. معاذ در هنگام مرگش از ترس اینکه مبادا با
 نگفتن آن دچار گناه گردد از آن خبر داد.)

۳. علما راز این اختصار را بیان کرده اند؛ در ذکر حدیث "هر
 کس لا اله الا الله بگوید داخل بهشت می شود" فرموده اند:
 مراد از آن همراه قول محمد رسول الله است ولی هرکس
 قسمت اول آن را بگوید کفایت می کند زیرا آن شعاری برای
 هر دوی آن گردیده است.^۲

۴. این اختصار بر شهادت توحید (لا اله الا الله) یا بر ترک
 شرک (هرکس خدا را ملاقات کند و در حالیکه شریکی برای او
 قرار نداده است) - در آنچه نویسنده آن را برای صحت ایمان
 مسیحیان و اهل توحید یا اهل لا اله الا الله بودن آنان ادعا می
 کند بی فایده است. زیرا امت محمد به تنهایی اهل این کلمه

^۱ فتح الباری ج ۱/۳۰۰، ۳۰۱ چاپ سلفیه حدیث ۱۲۸
^۲ فتح الباری ج ۱/۲۵۸

می باشند. اما مسیحیان، خداوند در شأنشان می فرماید: *اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ*^۱ «دانشمندان و راهبان و عیسی پسر مریم را به جای خدا به ربوبیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزه است او از آنچه شریک می گردانند.» خداوند به صراحت نسب ایشان را به شرک برمی گرداند و اگر آنها را مشرک نمی نامد به خاطر قابل تمییز بودن آنها از بت پرستان می باشد.

مسیحیان به اهل تثلیث معروف می باشند. آنها معتقد به خدایی مسیح هستند و اهل توحید نیستند و قرآن حکم به کفر آنها نموده است. کما اینکه می فرماید: *لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...*^۲ «به تحقیق کسانی که گفتند مسیح بن مریم خداست کافر شدند.» *لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ*^۳ «کسانی که گفتند خداوند سومین سه است کافر شدند و هیچ الهی غیر از خداوند واحد وجود ندارد.» و رسول الله - صلی الله علیه و

¹ توبه ۳۱

² مائده ۷۲

³ مائده ۷۳

سلم- دعوتش را به سوی اهل کتاب با این آیه پایان می داد: *قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ*^۱ «بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که میان ما و شما یکسان است و آن این است که هیچ کس را جز الله نپرستیم و چیزی را با او شریک نگردانیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدا به خدایی نگیرد. پس اگر روی گردانند بگویند شهادت دهید که ما مسلمانیم.» و خداوند با این نداء صریح رو به آنها می کند و می گوید: *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا*^۲ «ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و در باره خداوند جز راست مگویند. مسیح، عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب او می باشد. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویند سه گانه

^۱ آل عمران ۶۴

^۲ نساء ۱۷۱

است. باز ایستید که برای شما بهتر است خداوند فقط معبود یگانه است منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. و کافی است که خداوند وکیل باشد.»

ایمان به پیامبران رکن اساسی در عقیده است

از مسلمات بدهی و آشکار در دین اسلام که رکن اساسی از ارکان عقیده می باشد ایمان به نبوت و وحی، و تصدیق رسالات الله تعالی و رسولانی که به سوی مردم آمده اند، کسانی که خداوند آنها را به عنوان بشارت دهنده و ترساننده فرستاد تا بعد از فرستادن رسولان مردم بر خداوند حجتی نداشته باشند، می باشد.

مؤمن ایمانش صحیح نمی باشد و داخل در دین خداوند نمی گردد و در جماعت مؤمنان قرار نمی گیرد مگر اینکه به تمام کتابها که از طرف خداوند نازل شده و به تمام پیامبران که ارسال گردیده اند، ایمان داشته باشد. و این امر در کتاب خدا و سنت رسولش از مسائل بسیار واضح و آشکار می باشد که مسلمان در آن شک نمی کند، و عقل در آن تردید نمی نماید و زبان در گفتن آن شک به خود راه نمی دهد.

خداوند متعال حقیقت نیکی و ارکان ایمان را در رد یهود که غوغا و فریاد را هنگام تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه راه انداختند به روشنی بیان می کند: *لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ*^۱ «نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید بلکه نیکی این است که به خدا، روز آخرت، ملائکه، کتاب و پیامبران مؤمن باشید.» و می فرماید: *أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ*^۲ «پیامبر و مؤمنان به تمام آنچه بر او نازل شده ایمان آورده و همگی به الله، ملائکه، کتابها و پیامبران ایمان آورده اند. بین هیچ یک از پیامبران فرقی نمی نهیم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا از ما در گذر و بازگشت ما به سوی توست.» در این آیه به صراحت ایمان به الله، ملائکه، کتابها و پیامبران را ذکر می کند و با این سخن *غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ*^۲ به ایمان به روز آخرت اشاره می نماید.

^۱ بقره ۱۷۷

^۲ بقره ۲۸۵

الله تعالى می فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
 وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ
 وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ
 ضَلَالًا بَعِيدًا*^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید به الله، ملائکه،
 پیامبران و کتابی که بر رسولش نازل نموده و کتابی که قبل از
 آن نازل کرده ایمان آورید و هرکس به الله، ملائکه، کتابها،
 رسولان و روز آخرت کافر شود در گمراهی دوری افتاده
 است.» نویسنده شبهه ای پیرامون این آیه مطرح می کند و
 برای اولین و آخرین بار کلامی از بعضی مفسرین نقل می کند
 که مراد از آن مسلمانان می باشند پس آنان کسانی هستند که
 به حقیقت ایمان آورده اند. من نیز این سخن را قبول دارم ولی
 دلیلش برای این قسمت از کلمه (مَنْ) چیست که می
 فرماید: *وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...* این به
 تمام مسلمانان و غیر ایشان تعمیم داده می شود زیرا لفظ (مَنْ)
 از الفاظ عمومی است همانگونه که معلوم می باشد.

الله تعالى می فرماید: *سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
 عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

^۱ نساء ۱۳۶

وَرُسُلِهِ*^۱ «بشتابید به سوی مغفرت پروردگارتان و بهشتی که عرض آن به اندازه عرض آسمانها و زمین است که خداوند آن را برای کسانی که به الله و پیامبران ایمان دارند آماده کرده است.»

در سنت، حدیث جبرئیل مشهور می باشد هنگامی که از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در باره ایمان سؤال نمود و پیامبر در جواب فرمود: *الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنُ بِالْقَدَرِ*^۲ (ایمان این است که به الله، ملائکه، کتابها، پیامبران و روز آخرت و قدر مؤمن باشی).
قرآن ایمان به قدر را ذکر نمی کند زیرا آن از جمله ایمان به الله تعالی است و آن ایمان به مقتضی کمال الله تعالی می باشد. براستی او بر هر چیزی علم دارد و قبل از وقوع آن را اراده می کند *وَلَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ*^۳ «هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی مبین قرار دارد.»
مهم این است که ایمان به پیامبران شکی در آن وجود ندارد و اختلافی در این باره نیست.

^۱ حدید ۲۱

^۲ رواه مسلم

^۳ انعام ۵۹

و برای این است که مردم را روز قیامت می آورند و دو سؤال اساسی از آنان می کنند:

اول اینکه: چه کسی را می پرستیدید؟

دوم اینکه: جواب پیامبران را چگونه دادید؟

الله تعالی می فرماید: *وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (٦٥) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ*^۱ «و روزی که آنان را ندا می دهد و می فرماید: فرستادگان را چه پاسخ دادید؟ پس در آن روز اخبار بر ایشان پوشیده می گردد و از یکدیگر نمی توانند سؤال کنند.»

و قرآن دروغگویان را رد می نماید کسانی که از فرستادگان خداوند که بشارت دهنده و انذار کننده بودند و آنان را به سوی راه راست هدایت می کردند، دوری گزیدند.

خداوند بر زبان نوح - علیه السلام - می فرماید: *أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ*^۲ «آیا تعجب کردید که ذکری از جانب پروردگار برای یکی از شما آمد تا شما را انذار کند و شما پرهیزگاری کنید تا مورد مرحمت قرار گیرید؟» و بر زبان هود - علیه

^۱ قصص ٦٥ - ٦٦

^۲ اعراف ٦٣

السلام- می فرماید: *وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (٦٧)
 أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (٦٨) أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ
 جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ*^١ «ولسی من
 رسولی از جانب پروردگار جهانیانم. پیامهای پروردگارم را به
 شما می رسانم و من برای شما خیرخواهی امینم. آیا تعجب
 کردید که ذکری از جانب پروردگار برای یکی از شما آمد تا
 شما را انذار کند؟» و الله تعالی در شأن خاتم پیامبران محمد-
 صلی الله علیه و سلم- می فرماید: *أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا
 إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ
 صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ*^٢ «آیا برای مردم شگفت آور است که به
 مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را انذار کن و به
 کسانی که ایمان آورده اند بشارت ده که برای آنان نزد
 پروردگارش سابقه نیک است؟» علمای مسلمین در قدیم و
 جدید نیاز بشر به وحی و رسالت را بیان کرده اند و از جمله
 کتابهایی که در عصر حاضر در این زمینه نوشته شده، کتاب
 امام محمد عبده به نام (رسالة التوحید) می باشد.

¹ اعراف ٦٧-٦٩

² یونس ٢

مهم این است که به تمام پیامبران خدا ایمان داشته باشیم که عقیده اسلامی بر آن اساس می باشد و هرکس رسولی از رسولان خدا را که به حق پیامبر هستند را تکذیب کند مانند این است که تمام پیامبران را تکذیب نموده است.

و قرآن این جمله را تأیید می کند. در سوره شعراء می فرماید: *كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ*^۱ «قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.» در حالیکه آنها جز نوح را تکذیب نمودند. *كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ*^۲ «قوم عاد پیامبران را تکذیب کردند.» در حالیکه آنان جز هود را تکذیب نمودند. *كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ*^۳ «ثمود پیامبران را تکذیب کردند.» و ایشان جز صالح را تکذیب نکردند و همچنین در باره قوم لوط و شعیب نیز همین را می گوید. و تکذیب پیامبران را به آنها نسبت می دهد زیرا آنها یک پیامبر را تکذیب کردند پس تکذیب آن مانند این است که مبدأ رسالت را انکار کرده باشند.

کسی که مدعی ایمان به خدای متعال باشد ولی پیامبران یا یکی از آنها که رسالتش ثابت شده است را تکذیب نماید او

^۱ شعراء ۱۰۵

^۲ شعراء ۱۲۳

^۳ شعراء ۱۴۱

در ادعای خویش دروغ می گوید. از این رو حقیقت ایمان آن است که بر زبان رسول صادق آمده و آیات آن را تأیید می کنند. و کسی که به یک یا مجموعه ای از پیامبران مؤمن نباشد یا غیر آنان را مانند آنها یا برتر از آنان بداند او در ادعای ایمانش دروغ گفته است بلکه قرآن آن در باره می گوید که او به حقیقت کافر است.

با من این سخن الله تعالی را قرائت نما* *إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا**^۱ «همانا کسانی که به الله و رسولانش کافر می شوند و می خواهند بین خدا و پیامبرانش جدایی اندازند و می گویند به بعضی مؤمن هستیم و به بعضی کافر می شویم و می خواهند در این بین راهی برگزینند. آنها به حقیقت کافرند و خداوند برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده است.»

این دو آیه در شأن یهود و نصاری نازل شده است. یهود به موسی ایمان آوردند و به عیسی و محمد کافر شدند و نصاری به موسی و عیسی ایمان آوردند اما به محمد کافر گشتند. و

^۱ نساء ۱۵۰-۱۵۱

مسلمانان تنها کسانی بودند که به تمام پیامبرانی که خداوند فرستاده، و تمام کتابهایی که خداوند نازل نموده بود، ایمان آوردند. همانگونه که الله تعالی می فرماید: *وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَمْ يُقِرُّوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَوْلِيَّكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا*^۱ «و کسانی که به الله و پیامبران ایمان آوردند و بین هیچ یک از ایشان فرقی نگذاشتند خداوند به آنان زودی پاداش آنها را خواهد داد و خداوند نسبت به آنان بخشاینده ای مهربان می باشد.»

رسالت محمد برای تمام جهانیان است

این از جمله مسائل روشن و آشکار اسلام است که در آن شکی نیست و اختلافی وجود ندارد و برای همه معروف و شناخته شده می باشد که: رسالت محمد - صلی الله علیه و سلم - همه را در بر می گیرد و تنها مخصوص عرب نیست کسی که در میانشان مبعوث گردید و رشد و نما کرد. و یهود و نصاری نیز جزئی از این عالمی هستند که محمد به سویشان فرستاده شده تا آنان را از گمراهی به سوی هدایت و از تاریکی به سوی نور بیاورد.

^۱ نساء ۱۵۲

و انجام این کار توسط او از مسلمات و ضروریات دین اسلام می باشد دلیل بر آن بسیار است که در شماره نمی آید. و ما در اینجا به ذکر بعضی از آن دلایل می پردازیم:

الله تعالی خطاب به پیامبرش می فرماید: *وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ*^۱ «و ما تو را جز رحمتی برای عالمیان نفرستادیم.» *وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا*^۲ «و ما تو را جز بشارت دهنده و انذار کننده برای مردم نفرستادیم.» *قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا*^۳ «بگو ای مردم من رسول خدا به سوی همه شما هستم.» *تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا*^۴ «مبارک است کسی که فرقان را بر بنده خویش نازل نمود تا برای عالمیان انذار کننده ای باشد.» و در بیشتر از یک سوره از قرآن آمده است: *إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ* «آن جز پندی برای جهانیان نیست.» و در سه سوره از قرآن کریم این آیه آمده است: *هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ

^۱ انبیاء ۱۰۷

^۲ سبأ ۲۸

^۳ اعراف ۱۵۸

^۴ فرقان ۱

الدِّينِ كُلِّهِ*^۱ «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر تمام دینها غالب گرداند.» و معنی آن برتری اسلام بر تمام ادیان که از آن جمله دین اهل کتاب می باشد.

و بیشتر از آن قرآن به ارسال محمد به طور خصوص به سوی اهل کتاب تصریح می کند و این حقیقتی واضح و آشکار می باشد. خداوند می فرماید: *أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*^۲ «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان برای شما بیان می کند، تا مبادا بگویید: برای ما بشارت دهنده و انذار کننده ای نیامد. پس قطعاً برای شما بشارت دهنده و انذار کننده آمده است. و خداوند بر هر چیزی تواناست.» *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*^۳ «ای

^۱ توبه ۳۳، فتح ۲۸، صف ۹

^۲ مانند ۱۹

^۳ مانند ۱۵-۱۶

اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری در می گذرد. قطعاً از جانب خداوند برای شما روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر کس را که از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن به راههای سلامت رهنمون می کند، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.»

و آیات قرآن به صورت متوالی یهود و نصاری را به سوی ایمان به رسالت محمد- صلی الله علیه و سلم- و به آن کتابی که خداوند بر او نازل نموده و تصدیق کننده کتابهای قبل از خود و نگهبان و شاهد بر آنهاست یعنی تصحیح کننده و تکمیل کننده آنهاست، دعوت می کند و از تخلف و سرپیچی از این ایمان آنها را برحذر می دارد. الله تعالی خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: *يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (٤٠) وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (٤١) وَلَا تَلْبَسُوا

الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ*^۱ «ای بنی اسرائیل نعمتهایی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید. بدانچه نازل کرده ام که تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان آورید و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز مفروشید و تنها از من پروا کنید. و حق را به باطل در نیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می دانید کتمان نکنید.»

در اینجا خداوند امر می کند که به آنچه از قرآن نازل نموده و تصدیق کننده همان چیزی است که نزد ایشان است، ایمان آورند و جزو نخستین کسانی که به آن کافر شدند نباشند.

و خداوند به جایگاه یهود در قرآن اشاره می کند و می فرماید: *وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ*^۲ «و چون به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل نموده ایمان آورید می گویند: به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می آوریم. و به غیر آن با آنکه حق و مؤید همان چیزی است که با آنان است کافر می شوند.»

^۱ بقره ۴۰-۴۲

^۲ بقره ۹۱

خداوند موقف بنی اسرائیل را نسبت به پیامبران به روشنی بیان می نماید: *وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹) بِنَسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ*^۱ «همانا به موسی کتاب را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی پسر مریم معجزات آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تأیید کردیم پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد تکبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید. و گفتند: دل‌های ما در غلاف است بلکه خداوند به سزای کفرشان لعنتشان کرده است. پس آنان که ایمان می آورند چه اندک شمارند. و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که

^۱ بقره ۸۷-۹۰

تصدیق کننده آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیر باز بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند؛ ولی همین که آنچه را می شناختند برایشان آمد، بدان کافر شدند. پس لعنت خدا بر کافران باد. وه که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خداوند نازل کرده بود از سر رشک انکار کردند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هرکس از بندگانش که بخواهد فرو می فرستد پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند. و برای کافران عذابی خفت وار است.» یهود قبل از بعثت محمد هرگاه با عرب می جنگیدند به آنها می گفتند: به زودی رسولی از نزد پروردگار مبعوث می گردد به آن ایمان خواهیم آورد و با شما می جنگیم و بر شما پیروز می شویم.

الله تعالی می فرماید: *وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ*^۱ «همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آن کافر نمی شود. و مگر نه این بود که هرگاه پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را دور

^۱ بقره ۹۹-۱۰۱

افکنند؟ بلکه بیشترشان ایمان نمی آورند. و آنگاه که فرستاده ای از جانب پروردگار برایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می داشت گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر انداختند چنانکه گویی نمی دانند.»

در سوره نساء خداوند سبحانه و تعالی صراحتاً اهل کتاب را ندا می دهد که به آنچه بر محمد نازل کرده ایمان آورند و در صورتی که آن را انجام ندهند با مسخ و لعن ایشان را تهدید می کند. الله تعالی می فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا*^۱ «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم یا همچنانکه اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را لعنت کنیم و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.» روشنی این نص مانند روشنی خورشید در روز بهاری است.

^۱ نساء ۴۷

سرانجام پیامبر - صلی الله علیه و سلم - نمایندگانی را به سوی پادشاهان اهل کتاب از نصاری فرستاد که حامل نامه او برای ایشان بودند که در آن آنها را به سوی اسلام و ترک آنچه از کفر و ضلالت بر آن بودند دعوت می کرد. همچنین نمایندگانی را به سوی کسری پادشاه فارس، و رئیس مجوس که آتش پرست بودند، و به سوی قیصر پادشاه روم که به هرقل معروف بود و همچنین به سوی نجاشی پادشاه حبشه و به سوی مقوقس فرماندار مصر که از طرف دولت روم بر آن قرار داشتند و به سوی امیران شهرهای شام که همه آنها اهل کتاب و نصرانی بودند فرستاد و آنان را دعوت نمود که تسلیم اسلام گردند تا خداوند دو بار به آنها پاداش دهد: یک بار به خاطر دینشان که قبل از تبلیغ دعوت اسلام بر آن بودند و بار دوم به خاطر داخل شدنشان در دین اسلام. سپس نامه هایش را با این آیه به پایان می رساند: *قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ*^۱ «بگو ای اهل کتاب بیاید به سوی کلمه ای که میان ما و شما یکسان است و آن این است که هیچ کس را جز

^۱ آل عمران ۶۴

الله نپرستیم و چیزی را با او شریک نگردانیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدا به خدایی نگیرد. پس اگر روی گردانند بگویند شهادت دهید که ما مسلمانیم.»

و این آیه به صراحت روشن می نماید که نصاری توحیدشان را با شرک مخلوط نمودند و بعضی از آنها بعضی دیگر را به جای خداوند به خدایی گرفتند پس از راه مستقیم که ملت ابراهیم حنیف بر آن می باشد منحرف شدند. و این از اموراتی است که خداوند بر ایشان از قول خودشان آن را ثبت نموده است که گفتند: **إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ** «خداوند سومین سه است» **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ** «خداوند همان مسیح بن مریم است.» **الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ** «مسیح پسر خداست.» و الله تعالی می فرماید: ***اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ***¹ «دانشمندان و راهبان و عیسی پسر مریم را به جای خدا به ربوبیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را پرستند که هیچ معبودی بر حقی جز او نیست. منزه است او از آنچه شریک می گردانند.»

دلایل دیگری بر کفر اهل کتاب

¹ توبه ۳۱

از دلایل دیگری که بر کفر اهل کتاب دلالت می نماید این سخن الله تعالی است *وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ*^۱ «و یهود و نصاری تا از آنان تبعیت ننمای از تو راضی نخواهند شد.» و این دلیل است بر اینکه آنها بر ملتی غیر از ملت اسلام که آن ملت ابراهیم حنیف می باشد، قرار دارند. آنچنانکه الله تعالی به رسولش در مورد آن می فرماید: *قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَبِيماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ*^۲ «بگو پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق گرا! و او از مشرکان نبود.» الله تعالی می فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ*^۳ «ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را به دوستی مگیرید بعضی از آنان دوستان بعض دیگرند. و هرکس از شما آنها را به دوستی بگیرد از آنان خواهد بود. خداوند گروه ستمکاران را

^۱ بقره ۱۲۰

^۲ انعام ۱۶۱

^۳ مائده ۵۱-۵۲

هدایت نمی کند. می بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در آن شتاب می ورزند.»

معلوم است که خداوند از اینکه مؤمنان به دوستی گرفته شوند، نهی نمی نماید بلکه از دوستی کافران نهی می کند کما اینکه می فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا*^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید به جای مؤمنان کافران را به دوستی مگیرید آیا می خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟» *بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا*^۲ «منافقین را به عذابی دردناک بشارت بده. کسانی که غیر از مؤمنان کافران را به دوستی می گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ عزت همه از آن خداست.» و در سیاق آیه ای که در آن از اتخاذ یهود و نصاری به عنوان دوست نهی نموده بود به رسولش می فرماید: *قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَنَا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (۵۹) قُلْ هَلْ

^۱ نساء ۱۴۴

^۲ نساء ۱۳۸-۱۳۹

أَنْبَأَكُمْ بَشْرًا مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ
 وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَاةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا
 وَأَضَلُّ عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ (٦٠) وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ
 دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا
 يَكْتُمُونَ*^١ «بگو ای اهل کتاب آیا جز این بر ما عیب می گیرید
 که ما به خدا و به آنچه پیش از این فرود آمده است ایمان
 آورده ایم، و اینکه بیشتر شما فاسقید؟ بگو آیا شما را به بدتر
 از این کیفر در پیشگاه خداوند خبر دهم؟ همانها که خداوند
 لعنتشان کرده و بر آن خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان
 پدید آورده، و آنانکه طاغوت را پرستش کرده اند. اینان هستند
 که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست دور شده اند. و چون
 نزد شما آیند می گویند: ایمان آوردیم در حالیکه با کفر وارد
 شده و قطعاً با همان بیرون رفته اند. و خداوند به آنچه پنهان
 می داشتند، داناتر است.» و الله سبحانه می فرماید: *قُلْ يَا أَهْلَ
 الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ
 إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
 طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ*^٢ «بگو ای اهل
 کتاب تا به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی

¹ مانده ۵۹ - ۶۱

² مانده ۶۸

شما نازل شده است عمل نکرده اید بر هیچ نیستید. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور.» خداوند بیان می دارد که اهل کتاب تا آنجا که به تورات و انجیل و آنچه به سوی ایشان از جانب پروردگار که همان قرآن عظیم می باشد عمل نکنند بر هیچ دینی قرار ندارند.

ایمان قابل تجزیه نیست

بلکه واجب است که هر مؤمنی تمام دین را قبول کند و حق ندارد چیزی اساسی و قطعی را در دین رد نماید که اگر آن را انکار کند به مانند تیری که از کمان خارج می شود او نیز از دین خارج می گردد. و قرآن بنی اسرائیل را به خاطر اینکه به بعضی از کتاب ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند مورد عتاب قرار می دهد و به شدت از آنها انتقاد می کند و مورد سرزنش قرار می دهد زیرا آنچه خداوند برایشان حرام کرده بود را گرفتند و از آنچه برایشان حلال کرده بود اعراض نمودند. پس به کسانی تبدیل شدند که در دین حکم می کردند و هر آنچه می خواستند می گرفتند و از آنچه ناپسند می داشتند، پرهیز می نمودند.

الله تعالى می فرماید: *أَفْتُونُونِ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
 بَبَعْضِ مَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا
 تَعْمَلُونَ (۸۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا
 يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَئِذَا هُمْ يُنصَرُونَ*^۱ «آیا به قسمتی از
 کتاب ایمان می آورید و به پاره ای از آن کافر می شوید؟ پس
 جزای هرکس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا
 چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز آنان را به سخت ترین
 عذابها باز دارند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.
 همین کسانی که زندگی دنیا را خریدند و آخرت را از دست
 دادند پس نه عذاب آنان سبک گردد و نه ایشان یاری می
 شوند.» بر این اساس اگر مسلمانی آیه ای یا سوره کوتاهی مثل
 اخلاص، عصر، کوثر یا یکی از معوذتین از قرآن را انکار کند
 او العیاذ بالله کافری مرتد است.
 و اگر حکمی از احکام اسلام را که قطعی و مشخص می
 باشد انکار کند او کافری مرتد می باشد.
برای این است که ما یهود و نصاری را کافر می دانیم

^۱ بقره ۸۵-۸۶

یهود و نصاری در اعتقاد مسلمانان کافر هستند زیرا به رسالت محمد ایمان ندارند کسی که برای تمام مردم و برای ایشان خصوصاً فرستاده شده است کما اینکه در آیاتی که به صراحت به آن پرداخته بیان داشته ایم: *أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُولِ*^۱ «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان برای شما بیان می کند.» و به بعضی از پیامبران ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند پس آنها به نص صریح قرآن کافر هستند: *هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا*^۲

و آنها نه تنها به کفر به رسالت محمد و اعراض از آن اکتفا نمودند بلکه بر آن گرد آمده و نسبت به آن شروع به مکر و حيله نموده و دیگران را از راه خدا باز داشتند کما اینکه الله تعالی می فرماید: *يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ*^۳ «می خواهند نور خداوند را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید.»

^۱ مائده ۱۹

^۲ نساء ۱۵۱

^۳ توبه ۳۲

یهود و نصاری کافر هستند زیرا کتابهایشان را تحریف نموده و دینشان را تبدیل کرده و بدون علم بر خداوند سخن رانده و حقیقت الوهیت را در کتابهایشان تباه کرده و خداوند را به آنچه لایق جلال و کمالش نبود وصف نمودند و نقص، عجز و جهل بشر را به او نسبت دادند همانگونه که آنها صورت نبوت و انبیاء را که خداوند آنها را به عنوان رهبر و پیشوا و هدایت برای مردم قرار داده بود را دگرگون کرده و آن را از حالت واقعی خویش خارج نمودند. پس ردائیل و پستی ها را به آنها نسبت دادند که عوام مردم را به آن نسبت نمی دادند و این در (اسفار تورات) ثابت است که یهود و نصاری به آن ایمان دارند. تمام آنچه را که یهود نسبت به الله و پیامبران معتقدند، نصاری نیز به آن ایمان دارند زیرا توراتی که در دستشان می باشد (کتاب مقدس) تحریف شده است.

و نصاری در این میدان از یهود پیشی گرفتند و در شأن مسیح گفتند که او خدا یا پسر خدا یا یکی از خدایان سه گانه است. و این را قرآن به وضوح بیان می نماید و بیان می کند که آن کفر است. همانگونه که خداوند در سوره مائده و از جمله آخرین آیاتی هستند که نازل شده اند می فرماید: *لَقَدْ

كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ*^۱ «به تحقیق کسانی که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است کافر شدند.» و می فرماید: *لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ*^۲ «کسانی که گفتند خداوند سومین سه است کافر شدند و هیچ الهی غیر از خداوند واحد وجود ندارد.»

و در سوره توبه- و این نیز از جمله آیاتی است که در آخر نازل شده است- می فرماید: *وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ*^۳ «و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که بر زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از آنان کافر شدند شباهت دارد. خداوند آنان را بکشد چگونه باز گردانده می شوند؟ دانشمندان و راهبان و عیسی پسر مریم را به جای خدا به ربوبیت گرفتند،

^۱ مانده ۱۷، ۷۲

^۲ مانده ۷۳

^۳ توبه ۳۰- ۳۱

با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه شریک می گردانند.»

نصاری به نسبت یهود از ملت ابراهیم دورتر اند

دوست دارم این را آگاه گردانم زیرا بعضی از برادران از نصاری یا مسیحیان دفاع می کنند و دوست دارند که از نامهای مسیحیان برای نامگذاری استفاده کنند. آنها را دارای ایمان می دانند در حالیکه آن را برای یهود جایز نمی دانند.

و به خاطر بد فهمیشان نسبت به این سخن الله تعالی دچار گمراهی شده اند *لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى*^۱ «مسلماناً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده اند دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان و کسانی را که گفتند: ما نصاری هستیم نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت.»

اینگونه فهم کردند که- به خاطر شدت عداوت یهود با اهل ایمان که همان مسلمانان هستند و نزدیکی نصاری در دوستی به آنها- یهود از ملت ابراهیم دورتر و نسبت به نصاری

^۱ مائده ۸۲

کفرشان مشخص تر می باشد. در حالیکه بین این دو امر هیچ ملازمه ای وجود ندارد.

در واقع یهود دچار تشبیه و تجسیم شدند. موسی را به اله نگرفتند همانگونه که نصاری عیسی را تبدیل به اله کردند. و یهود به مانند نصاری معتقد به تثلیث نبودند در حالیکه مسیحیان در آن سقوط نمودند.

و در شریعت: یهود پسرانشان را ختنه می کنند همانگونه که سنت ابراهیم می باشد اما نصاری آنان را ختنه نمی نمایند.

یهود آنچه از گوشت حیوانات و پرندگان خورده می شود را ذبح می کنند در حالیکه نصاری ذبح نمی کنند. بولس به ایشان گفت: هر چیز که پاک است برای پاکان می باشد.

یهود خوک را حرام و نصاری آن را مباح می داند.

یهود مجسمه را حرام و نصاری آن را برای مسیح - که نزد ایشان یکی از خدایان حق است - و برای انبیاء و قدیسین جایز می دانند. و برای همین است که کنیسه هایشان را با عکس و مجسمه پر کرده اند.

به کار بردن لفظ اهل کتاب بر ایمان آنان دلالت نمی

نماید

قرآن یهود و نصاری را اهل کتاب می نامد و این بدین معنی نیست که آنان ایماندارند بلکه بدین معناست که آنها در اصل اهل دین آسمانی هستند و این مزیتی برایشان است. ما می دانیم که قرآن در تعبیر یهود و نصاری چند صیغه بکار برده است، صیغه ای برای مدح، صیغه ای برای ذم و صیغه ای که بر هر دو حمل می شود. و آن با جستجو و دقت بدست می آید.

صیغه اول: صیغه [الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ] (کسانی که به ایشان کتاب دادیم) صیغه مدح در قرآن است.

صیغه دوم: صیغه [الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ] (کسانی که بهره ای از کتاب به آنان دادیم) صیغه ذم در قرآن است.

و صیغه سوم: صیغه [أَهْلَ الْكِتَابِ] یا [الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ] (کسانی که کتاب به آنان داده شده است). می باشد که در بعضی جاها به عنوان مدح و در جای دیگر به عنوان ذم به کار می رود. به ذکر آیاتی در رابطه با این صیغه ها در قرآن می پردازیم:

در صیغه اول این سخن پروردگار را می یابیم که می فرماید: *الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ

به^۱* «کسانی که کتاب به آنان داده ایم آن را چنانکه باید می خوانند، ایشانند که به آن ایمان دارند.» مقصود از ایشان: کسانی است که خداوند آنها را هدایت نمود تا به محمد و رسالت و کتابش ایمان آورند.

و مانند آن این سخن الله تعالی می باشد که می فرماید: *الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ^۲* «کسانی که قبل از آن به ایشان کتاب دادیم به آن (قرآن) ایمان می آورند. و هنگامی که بر آنان خوانده می شود می گویند به آن ایمان آوردیم که آن درست است و از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن از تسلیم شدگان بودیم.» و می فرماید: *وَالَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ^۳* «و کسانی که به آنها کتاب داده ایم می دانند که آن به حق از جانب پروردگار توست.» و می فرماید: *وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ^۴* «همچنین ما به سوی تو کتاب را نازل کردیم پس کسانی که به ایشان کتاب

^۱ بقره ۱۲۱

^۲ قصص ۵۲-۵۳

^۳ انعام ۱۱۴

^۴ عنکبوت ۴۷

داده بودیم به آن ایمان می آورند.» و آیات در این زمینه بسیار است.

و در صیغه دوم در سوره آل عمران این سخن الله تعالی را می یابیم که می فرماید: *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ*^۱ «آیا داستان کسانی که بهره ای از کتاب را یافته اند ندانسته ای که به سوی کتاب خدا فرا خوانده می شوند تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از ایشان به حال اعراض روی برمی تابند؟ این بدان سبب بود که آنان گفتند: هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید و بر ساخته هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است.» واضح است که مراد از آن یهود می باشد زیرا یهود آن را بر زبان جاری نمودند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا^۲ «آیا کسانی را که از کتاب خدا بهره ای یافته اند

^۱ آل عمران ۲۳-۲۴

^۲ نساء ۵۱-۵۲

ندیده ای؟ که به بت و طاغوت ایمان دارند و در باره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند. اینها هستند که خداوند لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاوری نخواهی یافت.» واضح است که مراد از آن یهود می باشد همانگونه که سیاق آیه و اسباب نزول برآن دلالت می نماید. هنگامی که مشرکین مکه از یهودیان پرسیدند: ما بر هدایت هستیم یا محمد؟ گفتند: بلکه شما بر حق هستید.

و در صیغه سوم در قسمت مدح خداوند می فرماید: *مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ*^۱

«از میان اهل کتاب گروهی درست کارند که آیات خدا را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند. به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند؛ و در کارهای نیک شتاب می کنند، و آنان از شایستگانند.» همانگونه که واضح می باشد مدح مربوط به جماعتی از ایشان است.

^۱ آل مان ۱۳-۱۱۴

*وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا
 أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ
 لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ*^۱ «و از میان اهل کتاب کسانی هستند
 که به خدا و آنچه به سوی شما نازل شده و آنچه به سوی
 خودشان فرود آمده، ایمان دارند، در حالیکه در برابر خداوند
 خاشعند و آیات خدا را به بهای اندک نمی فروشند. اینها
 هستند که در نزد پروردگار پاداش خود را خواهند داشت.»
 مدح مربوط به جماعتی از آنها است که به هر دو کتاب ایمان
 آورده اند.

و در قسمت ذم این سخن الله تعالی را می یابیم: *مَا يَوَدُّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ
 خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ*^۲ «نه کسانی از اهل کتاب که کافر شده اند و
 نه مشرکین دوست ندارند خیری از جانب پروردگارتان به
 سوی شما فرود آید.» *وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ
 بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ
 الْحَقُّ*^۳ «بسیاری از اهل کتاب بعد از اینکه حق برایشان
 آشکار گردید از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می

^۱ آل عمران ۱۹۹

^۲ بقره ۱۰۵

^۳ بقره ۱۰۹

کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند.» *أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ*^۱ «ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آنکه خود گواهی می دهید؟ ای اهل کتاب چرا حق را به باطل در می آمیزید و حقیقت را کتمان می کنید با آنکه خود می دانید؟» *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن أَمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ*^۲ «ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کفر می ورزید؟ با آنکه خدا بر آنچه می کنید گواه است. بگو ای اهل کتاب چرا کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می دارید و آن را کج می شمارید با آنکه خود گواهیید؟ و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.»

قسمت اول سوره آل عمران در باره مباحثه های اهل کتاب خصوصاً نصاری می باشد و آن مربوط به رهبران نصاری نجران است که به دیدار رسول الله - صلی الله علیه و سلم - رفتند و او آنها را مورد احترام قرار داد و به بهترین شیوه با

^۱ آل عمران ۷۰-۷۱

^۲ آل عمران ۹۸-۹۹

آنان رفتار نمود تا آنجا که عباى خویش را برایشان پهن نمود و آنها را داخل مسجدش کرد و به آنان اجازه داد که در آنجا نماز بخوانند، ولی ایشان را مسلمان ندانست بلکه آیاتی در رد شبهاتشان نازل شد و حجت آشکاری را بر آنها اقامه نمود و آشکار نمود که ادعایشان در اینکه مسیح خداست یا پسر خداست باطل می باشد و در این باره خداوند می فرماید: *إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ*^۱ «حال عیسی نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت باش پس وجود یافت. حق از جانب پروردگار توست پس از تردید کنندگان مباش. هرکس بعد از آنکه حق برای تو آمد با تو به محاجه برخواست بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانان، و ما ذاتهای خود و شما ذاتهای خویش را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» *فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا

^۱ آل عمران ۵۹-۶۱

إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا
وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا
اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (٦٤) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحَاجُّونَ فِي
إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ...*^١ «پس اگر رویگردان شدند همانا خداوند به فساد
کنندگان داناست. بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای
که میان ما و شما یکسان است و آن این است که هیچ کس را
جز الله نپرستیم و چیزی را با او شریک نگردانیم و بعضی از ما
بعض دیگر را غیر از خدا به خدایی نگیرد. پس اگر روی
گردانند بگوید شهادت دهید که ما مسلمانیم. ای اهل کتاب
چرا در باره ابراهیم مجادله می کنید با آنکه تورات و انجیل
بعد از آن نازل شده است؟ آیا تعقل نمی کنید؟» *وَمِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ
بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّمَّا ذَلِكَ بَانْتِهَامٌ قَالَوا لَيْسَ
عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ*^٢ «و از اهل کتاب کسانی هستند که
اگر او را بر مال فراوان امین شماری، آن را به تو بر می گرداند
و از آنان کسانی هستند که اگر او را بر دیناری امین شماری
آن را به تو باز نمی گردانند مگر اینکه دائماً ننگهبانی بر روی

¹ آل عمران ٦٣ - ٦٥

² آل عمران ٧٥

گماری این بدان سبب است که آنان گفتند در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند مسئولیتی بر ما نیست.»
سوره آل عمران از جمله سوره هایی است که در آن کلمه اهل کتاب زیاد تکرار شده است.

از جمله سوره های کوچکی که کودکان مسلمانان حفظ می کنند سوره بینه می باشد که در آن خداوند می فرماید: *لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً*^۱ «کافران اهل کتاب و مشرکین تنها زمانی که دلیل آشکار برایشان آمد از دین حق جدا شدند. فرستاده ای از جانب خدا که صحیفه های پاک را تلاوت می کند.» و می فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ*^۲ «کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند و مشرکین در آتش جهنمند و در آن جاودانند و ایشان بدترین مخلوقاتند.» این دو آیه و امثال اینها ما را آگاه می گرداند که در آنجا بعضی از کافران، اهل کتاب و بعضی از مشرکین بودند و هر دو از جمله کافران محسوب می گردند.

^۱ بینه ۱- ۲

^۲ بینه ۶

[الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ] در بعضی جاها در معنی مدح آمده است: *وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ*^۱ «و کسانی که به آنان کتاب داده شده است می دانند که آن حق است و از جانب پروردگار می باشد.» و در بعضی جاها در بردارنده معنی نکوهش است: *وَلَنْ أَتِيَتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلَتَكَ وَدَرِادِمَهُ مِي فَرْمَايد: وَلَسِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ*^۲ «و اگر هر معجزه ای را برای اهل کتاب بیاوری از قبله تو پیروی نمی کنند. و در ادامه می فرماید: و اگر از هواهای ایشان بعد از علمی که به سوی تو آمده، پیروی کنی، در آن صورت قطعاً از ستمگران خواهی بود.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ^۳ «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از گروهی از اهل کتاب فرمان برید شما را پس از ایمانتان به کفر بر می گردانند.» *وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَتُوا بِهِ

^۱ بقره ۱۴

^۲ بقره ۱۴۵

^۳ آل عمران ۱۰۰

ثَمَّ قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ*^۱ «و هنگامی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده بود پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید. پس آن را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهای ناچیز بدست آوردند و چه بد معامله ای کردند.» *قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ*^۲ «بجنگید با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز آخرت ایمان نمی آورند و حرام خدا و رسولش را حرام نمی دانند و دین حق را نمی پذیرند.»

مخلوط اشتباهات و توهمات

نویسنده می گوید: "خداوند بر مؤمنین امت محمد - صلی الله علیه و سلم - ایمان به شریعت هایی که به سوی بشر قبل از قرآن وحی شده مکلف نموده است زیرا آن در دایره توانایشان است. قرآن نزدیک به یک سوم از آیات خویش را به بیان داستان پیامبران و رسولان پیشین خصوصاً داستان ابراهیم، موسی و عیسی - علیهم السلام - و کتاب حقی که بر ایشان

^۱ آل عمران ۱۸۷
^۲ توبه ۲۹

نازل شده که همان تورات و انجیل می باشد را اختصاص داده است.

اما ایمانداران اصحاب شریعت های سابق... منطق درست این است که خداوند آنها را مکلف ننموده که به شریعتی که بعد از دین آنها که قرآن می باشد ایمان آوردند زیرا آن خارج از دایره توانایشان می باشد. تمام داستانها و احکام قرآن برای مسلمانان است و در کتابهای مقدسشان از آن ذکری نشده است و در آن تنها به بعثت رسول کریم که احمد می باشد بشارت داده شده است...»

می گویم: این کلام مشتمل بر اشتباهات و توهمات بسیار است. نویسنده در آن حق را با باطل و هدایت را با گمراهی در آمیخته است. به طور اجمالی به آن اشاره می نمایم:

اول اینکه: نویسنده گمان می کند که امت محمد عرب یا بت پرستان عرب هستند فراموش کرده که تمام دنیا امت محمد می باشند یعنی امتی هستند که به دین اسلام دعوت می شوند همانگونه که الله تعالی می فرماید: *قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا*^۱ «بگو ای مردم من رسول خدا به سوی همه شما هستم.»

^۱ اعراف ۱۵۸

دوم اینکه: نویسنده می خواهد ایمان به آنچه خداوند از کتابها نازل نموده و آنچه از پیامبران مبعوث داشته را از دایره توانایی بشر خارج کند و این ادعا هیچ منطق دینی یا عقلی ندارد چون سخت است انسان معتقد باشد خداوند بندگانش را به حال خود رها کرده که هر چه می خواهند بکنند. خداوند آنها را بیهوده رها نمی کند بلکه به سوی آنان پیامبرانی را مبعوث داشته تا برای آنان بشارت دهنده و انذار کننده باشند. و همچنین کتاب را به حق نازل نمود تا به وسیله آن میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، حکم کنند. این مورد پسند مکلفین است که به آن ایمان آورند، آیا در این سختی وجود دارد؟ خیر بلکه این یک انتقال و تغییر موضع است.

آنچه در اینجا مهم است این است که به مبدأ و به آنچه به سوی ایشان به وسیله وحی آمده، مؤمن باشیم. و اما ایمان به رسالت محمد - صلی الله علیه و سلم - ایمان به رسالتی است که دلایل آشکار بر صدق آن اقامه گردیده است. و نزدیکترین مردم به درستی آن، اهل کتاب می باشند. پس محمد که تصدیق کننده کتابهای آنان و نگهبان و شاهد بر آن بود، آمد؛ محمدی که در کتابهای سابق به آن بشارت داده شده و تصدیق آن کاری مورد انتظار و معقول بود زیرا دینش روشن و پاک

بود و مفاهیم گذشته را تصحیح نموده و آن را تکمیل کرده بود. پس چگونه از آن اعراض نمودند؟! رسالت محمد هستند اهل کتاب به آن اولی ترمی باشند: *وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ*^۱ «همچنین ما به سوی تو کتاب را نازل کردیم پس کسانی که به ایشان کتاب داده بودیم به آن ایمان می آورند.» *وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ*^۲ «و کسانی که به ایشان کتاب داده ایم می دانند که آن به حق از جانب پروردگارت نازل شده است.»

سوم اینکه: ایمان حقیقی واحد است و با گذشت زمان تغییر نمی پذیرد زیرا آن متضمن اعتقاد قطعی به حقایق ثابت از جانب خداست که از آن جمله اعتقاد به جهانی است که در آن زندگی می کنیم؛ خلافتی که انسان در زمین دارد؛ سرنوشت، مسئولیت و علاقه اش به خالق و خودش و به آنچه در اطرافش اعم از جاندار و بی جان وجود دارد.

^۱ عنکبوت ۴۷

^۲ انعام ۱۱۴

و این حقایق تکذیب نمی شوند و دگرگونی نمی پذیرند. پس فرض بر این است که مؤمن در هر عصری نیاز به ایمان به این حقایق دارد.

چهارم اینکه: کجای این جمله منطقی است که صاحبان کتابها و شریعت های سابق توانایی تبعیت از شریعت قرآن را ندارند در حالیکه خداوند حفاظت کتابشان را ننموده بلکه حفظ آن را به اهلشان واگذار کرده بود به همین خاطر کتابهایشان تبدیل و تحریف گشت و این دلیل است بر اینکه این شریعتها محدود به زمان و مکان بوده اند. تمام پیامبران تنها به سوی قومشان فرستاده شده و رسالت جهانی نداشته و بعثتشان برای مدت زمان معینی بوده است و رسالتشان ختم کننده و همیشگی نبوده بلکه همه آنها به نبی بعد از خود که می آید، بشارت داده اند.

استدلال به چیزی که بر عکس آن دلالت دارد

نویسنده می گوید: "قرآن همه امتها را در صورتی که از شریعت قرآن روی برتافته باشند به عمل به شریعتشان بر اساس مبادی و احکام و فرائض فرا می خواند."

گویی اینکه عمل به شریعت قرآن امری داوطلبانه و اختیاری است. و بر این دعوی خویش به آنچه که آن را نقض می کند و تأییدی بر آن نیست استناد می کند. این سخن الله تعالی را

ذکر می کند که در آن به رسولش می فرماید: *وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا*^۱ «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنها بر وفق آنچه خداوند نازل نموده حکم کن و از هواهایشان از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن. برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم.»

أ. این آیه اقرار می کند که قرآن نگهبان و شاهد بر کتابهای سابق و حاکم بر آنهاست و قرآن آنچه از اشتباهات و هوا و آرزوهای بشری که در کتابهای سابق داخل شده است را اصلاح می کند.

ب. سپس به پیامبر - صلی الله علیه و سلم - امر می کند که بین ایشان به آنچه خداوند نازل نموده حکم کند یعنی به قرآن که خداوند آن را از تحریف و تبدیل محفوظ داشته حکم نماید.

^۱ مائده ۴۸

ج. و بعد از اینکه هدایت خداوند به سویش آمد او را از تبعیت هوا و آرزوهای ایشان و ترک کردن خداوند سبحان برحذر می دارد.

د. آیه ای که بعد از آن می آید تأکیدی بر این آیه می باشد: *وَإِنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (٤٩) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ*^۱ «و میان آنها به موجب آنچه خداوند نازل کرده داوری نما و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت کردند بدان که خدا می خواهد آنان را فقط به سزای پاره ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیتند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

نویسنده همچنین بر ادعای خویش به این سخن الله تعالی استناد می کند که می فرماید: *قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ

^۱ مانند ۴۹-۵۰

شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ
وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا
تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ*^۱ «بگو ای اهل کتاب تا به تورات و
انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است
عمل نکرده اید بر هیچ نیستید. و قطعاً آنچه از جانب
پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از
آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور.»

می گوید: "آیه از اهل کتاب می خواهد در صورتی که از
شریعت محمد اعراض نمودند تورات و انجیل را برپا دارند و
بر احکامشان نیافزایند یعنی به آنچه به سوی ایشان آمده حکم
کنند."

بسیار متعجب شدم: چگونه نویسنده از این قسمت واضح و
آشکار قرآن که بعد از ذکر تورات و انجیل می فرماید [وَمَا
أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ] «و به آنچه از جانب خدا به سوی شما
نازل شده است که همان قرآن می باشد.» غفلت نموده است.
پس اگر آنان به آنچه از احکام تورات و انجیل که باقی مانده
و آنچه خداوند از احکام قرآن که تصدیق کننده، اصلاح کننده

^۱ مائده ۶۸

و تکمیل کننده آن است را برپا ندارند آنان بر هیچ دینی نیستند.

نمی توان گفت که قرآن بر آنان نازل شده است در حالیکه بر امت محمد فرو فرستاده شده است؟

می گوئیم: آنها نیز از جمله امت محمد - صلی الله علیه و سلم - می باشند یعنی امت دعوت هستند و امت قبول و اجابه نمی باشند همانگونه که آن نزد علمای قدیم معروف است. زیرا محمد به سوی تمام مردم که آنها نیز جزو این مردم می باشند فرستاده شده است. پس ایشان با این سخن الله تعالی مورد خطاب قرار می گیرند: *اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ*^۱ «و آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است، پیروی کنید و جز او از معبودان دیگر پیروی ننماید. چه اندک پند می گیرید!»

این آیات محکم دارای دلایل بسیار واضحی هستند جایز نیست از آن تعرض نمود و به آیات متشابه که نزد اهل علم معروف می باشند، چسبید مراد این سخن الله تعالی است که می فرماید: *وَكَيْفَ يُحْكَمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ

^۱ اعراف ۳

يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ*^۱ «و چگونه تو را حُکَم قرار دادند با اینکه تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدا آمده است؟ سپس آنان بعد از این پشت می کنند و آنان مؤمن نیستند.»

مسیحیت و تثلیث

نویسنده می خواهد مسیحیت را از عقیده الوهیت مسیح، تثلیث و این سخن که مسیح پسر خداست، تبرئه نماید. و بر آن سه دلیل ارائه می دهیم:

۱. وصیت اول از وصیت های دهگانه می باشد [انا هو الرب إلهك، لا يكن لك إله غيري] (من همان خدای تو هستم و غیر از من خدایی نیست.) و این حجتی بر علیه آنهاست نه اینکه دلیلی برای آنها باشد زیرا آنان خدا را رها کردند و از مخلوقات او خدایان دیگری را اتخاذ نمودند.

۲. نویسنده می گوید: مسیحیان که مسیح را با لفظ پسر خدا وصف می کنند سایر مؤمنان را نیز با همین لفظ وصف می نمایند همانگونه که در انجیل متی آمده: [طوبی لسانعی السلام، لأنهم أبناء الله يدعون] (خوشا به آغاز کننده سلام زیرا آنان پسران خدا هستند که دعوت می کنند.) " ما هم این را

^۱ مائده ۴۳

قبول داریم ولی آنها معتقد نیستند که مسیح مانند سایر مردم است بلکه معتقدند او معبودی به حق از جانب خداست. و از اصطلاحات معروف و مکرر نزدشان خدای پدر و خدای پسر می باشد.

پس آیا می شود نویسنده بیشتر از مالک نسبت به ملکش آگاهی داشته باشد؟ یا چیزی را به مسیحیان نسبت می دهد که آن را نگفته اند؟

تحریف انجیل و تبعیت مسیحیان معاصر از آن

۳. نویسنده می گوید: "ما در این مباحثه تسلیم هستیم!! انجیل ها تحریف شده اند. از عدل خداوند بدور است که مسیحیان امروز را به خاطر آنچه که پدران و اجدادشان در گذشته از تحریف کتابهایشان مرتکب شده اند مجازات کند. در حالیکه هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد."

و این از عجیب ترین سخنان نویسنده است که می گوید: ما در این مباحثه تسلیم هستیم گویی اینکه منکر آن است؛ در حالیکه مسلمانان از گذشته تا به حال تحریف تورات و انجیل نزدشان ثابت شده می باشد. کما اینکه آن در کتاب علمی با ارزش شیخ رحمه الله هندی با نام (ظهار الحق) آشکار است و همچنین در مناظرات و نوشته های احمد دیدات، آن به چشم

می خورد. کما اینکه مباحثین بی طرف غربی نیز بر آن کتابهای با اهمیت بسیاری را نوشته اند.

و این کافی است که انجیلی که در حال حاضر در دست مسیحیان است همان انجیلی نیست که از طرف خداوند نازل شده است. در آن تنها بعضی از موعظه هایش که شاگردانش یا شاگردان شاگردانش نوشته اند یافت می شود. در حال حاضر چهار انجیل معروف که به نامهای نویسندگان آن است موجود می باشد: متی، مرقس، لوقا و یوحنا. و نسخی که به زبانی که نازل شده باقی نمانده است و تنها ترجمه های آن در دست است. این چهار انجیل از میان هفتاد انجیل انتخاب شده است و بقیه را سوزاندند. همانگونه که در تاریخ مسیحیت مشهور و معروف می باشد.

به هر حال در باره عدل خداوند نسبت به مسیحیان که گناه پدرانشان را به دوش می کشند که آن گناه همان تحریف کلام از جایگاهش می باشد، می پردازیم. می گویم: این منطق مورد قبول مسیحیت است. ایشان تمام بشریت را حمل کننده گناه پدرشان آدم می دانند- هنگامی که از درخت ممنوعه خورد- در حالیکه آن هزاران سال قبل اتفاق افتاد و جز خداوند آن را نمی داند و بر شهادت آن، آنها و پدران و اجدادشان شاهد

نبودند. با این حال مسیحیان می گویند: هر آدمی که متولد می شود گناه پدرش آدم بر گردن اوست!

اما با استفاده از منطق اسلام هیچ کس گناه دیگری را حمل نمی کند مگر اینکه به آن گناه راضی باشد یا آن را احداث کند و یا از آن دفاع نماید و یا بر راهش استمرار داشته باشد. در این حالت ضمن اینکه گناه خود را حمل می کند تا زمانیکه گناه ادامه داشته باشد حمل کننده آن نیز می باشد. بر این اساس قرآن بنی اسرائیل زمان رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را مورد خطاب قرار می دهد و آنها حمل کننده گناه پدرانشان می باشند و ایشان را مخاطب قرار می دهد گویی اینکه آنان آن را انجام داده اند زیرا آنها به آن راضی بودند بلکه بر سنت پدرانشان باقی ماندند و به آنان افتخار نمودند و آنها را بزرگ داشتند. پس بطور قطع در گناه ایشان شریک هستند. الله تعالی می فرماید: *وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُونَ...وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذْنَاكُمْ الصَّاعِقَةَ وَاَنْتُمْ تَنْتَظِرُونَ...*^۱ «و آنگاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم آنگاه در غیاب وی شروع به گوساله پرستی کردید در حالیکه

^۱ بقره ۵۱-۵۵

ستمکار بودید... و چون گفتند: ای موسی تا خدا را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد پس در حالیکه می نگریستند صاعقه شما را فرو گرفت...» گناه پدرانشان بر آنها حمل می شود زیرا اقتدا به گناه آنان کرده بودند.

موقف اسلام در باره اهل کتاب و مشرکین

نویسنده می گوید: "هنگامی که فقه اسلامی حکم بر کفر یا مشرک بودن اهل کتاب کرده و آنان را در مرتبه کفار و مشرکین قرار داده است در آن صورت عقیده آنها فاسد بود و در دین اسلام جایگاه خاصی به آنها داده نمی شد. چیزی که باعث شد از بکار بردن اعمال شدید و سختگیرانه بر علیه آنها خودداری شود و با دسته ای که ضد برادران مسیحی ما هستند جنگ شود، که مسلمانان از آنها چشم برنمی داشتند. الله تعالی می فرماید: *فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ...*" ¹ «چون ماههای حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی

¹ توبه 5

به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید...»

به نویسنده می گویم: علمای فقه اسلامی حکم کفر اهل کتاب را صادر نکردند بلکه خداوند در آیات کتابش آن را صادر نمود و بر زبان رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آن را جاری ساخت و بر این علمای فقه، توحید، تفسیر، حدیث و تمام علمای امت در رشته های اختصاصی بر آن متفق شدند. بر این حکم اصلی احکام فرعی بسیاری مترتب می گردد کما اینکه در قسمت ارث، مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی برد. یهود و نصاری از مسلمان و بلعکس ارث نمی برند. و همچنین در شهادت دادن و جنایات مثل هم نیستند (مسلمان به خاطر کافر کشته نمی شود). - کما اینکه جمهور فقهاء ظاهر آن را گرفته اند- و غیر از آنچه که گفته شد.

و این بدین معنی نیست که آنها در مرتبه واحدی با مشرکین که قرآن آنها را ذکر می کند، هستند. و آنچه قرآن در آن باره نازل شد مربوط به بت پرستان عرب و امثال آنها می باشند. و آنان کسانی هستند که آیه سوره توبه به خاطرشان نازل شد *فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ*.

قرآن به نکاح در آوردن زنان مشرک را حرام می کند و نکاح زنان اهل کتاب را اجازه می دهد. و این نهایت تسامح با مخالفین عقیده است و هیچ دینی از ادیان چنین تسامحی را نداشته اند.

کما اینکه قرآن به مجادله با آنها به شیوه احسن امر می کند: *وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ*^۱ «و با اهل کتاب جز به شیوه نیکو مجادله ننمایید مگر کسانی از ایشان که ظلم کردند.»

سپس اینکه کفار- حتی مشرکینشان- در اسلام دارای یک جایگاه نمی باشند. بعضی از آنها صلح پذیر و بعضی اهل محاربه می باشند. و بر حسب جایگاهشان اسلام با آنها رفتار می کند.

آنچه که گفته شد در دو آیه از قرآن که نحوه معامله با غیر مسلمانان را بیان می دارد توضیح داده می شود: *لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

^۱ عنکبوت ۴۶

الظَّالِمُونَ*^۱ «خداوند شما را از نیکی کردن و عدالت با کسانی که در دین با شما نهنجیده و از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد زیرا خداوند دادگران را دوست می دارد. بلکه شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در دین با شما جنگ کرده و از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با همدیگر همدست شده اند و هرکس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند.» خداوند در این آیه ما را از نیکی کردن و رفتار عادلانه با مخالفان هر چند مشرک باشند، منع نمی کند همانند کسانی که دو آیه سوره ممتحنه در شأن آنها نازل شد. قرآن لفظ (البر) را به کار برده و این کلمه از بزرگترین حقوق بعد از حق الله است که آن حق پدر و مادر می باشد. پس گفته شده: [بر الوالدین] (به پدر و مادرتان نیکی کنید.) و این ردی بر نویسنده است که گفت: اگر عقیده آنها فاسد بود اسلام برای ایشان منزلت خاصی را قائل نمی شد.

در ادامه بیشتر از تسامح مسلمانان با مخالفین سخن می گوئیم با اینکه بر بطلان دین و عقیده آنها معتقدیم.

^۱ ممتحنه ۸- ۹

بسیاری از مسلمانان را می بینیم که با زنان مسیحی ازدواج نمودند و آنها نیز بر دین خود ماندند و با همسران مسلمانشان در نهایت اکرام زندگی کردند.

و مفهوم آنچه نویسنده ذکر می کند این است که شدت و تندی باید با مشرکین و بت پرستان باشد و جایز نیست آن را برای اهل کتاب به کار برد! در حالیکه ما شدت و تندی را برای هیچ کس هر چند بت پرستی مشرک باشد جز بر اساس شروط و ضوابطش جایز نمی دانیم.

فقه اسلامی و مباح بودن ازدواج با اهل کتاب

نویسنده می گوید: "فقه اسلامی با اشکال اساسی مواجه است. در حالیکه یهود و نصاری را کافر یا بر وجه عموم آنها مشرک به الله می داند در همان حال ازدواج با زنانشان را مباح می پندارد. چگونه این صحیح است در حالیکه ازدواج مسلمانان با کفار و مشرکین و زنان مشرک در این سخن الله تعالی حرام شده است: *وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلِأُمَّةٍ مُّؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ

يَاذَنَّهُ وَيَبِينُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ*^۱ «و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است هر چند او شما را به شگفت آورد. به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان آورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از آزاد مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش فرا می خوانند و خداوند به فرمان خود به سوی بهشت و آمرزش می خواند، و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند باشد که متذکر شوند.»

به نویسنده می گویم: فقه ما با اشکالی که مطرح نمودی مواجه نمی باشد. قرآن ازدواج با زنان مشرک را حرام کرده و ازدواج با زنان اهل کتاب را حرام نکرده است، اگر چه کافر باشند. و اگر نویسنده به قرآن مراجعه نماید اصل آن را خواهد یافت که (بت پرستان) را با لفظ [مشرکین] و [مشرکات] یا [الذین اشركوا] نام می برد: *مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ*^۲ «نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده اند و نه مشرکان دوست نمی دارند خیری از جانب پروردگارتان به سوی شما فرود آید.» و الله

^۱ بقره ۲۲۱

^۲ بقره ۱۰۵

تعالی می فرماید: *لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ*^۱ « کافران اهل کتاب و
مشرکین تنها زمانی که دلیل آشکار برایشان آمد از دین حق جدا
شدند. » و همچنین می فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ*^۲ «
کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند و مشرکین در آتش
جهنمند و در آن جاودانند و آنان بدترین مخلوقاتند.»

مشرکین بر کسانی که از اهل کتاب کافر شده اند عطف
گردیده است پس مشرکین دسته دیگری می باشند. از این رو
عطف- همانگونه که معروف می باشد- مقتضی مغایرت بین
معطوف و معطوف علیه است.

الله تعالی می فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ
وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ*^۳ «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند
و صابئی ها، مسیحیان، زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند
البته خداوند در روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد.» آیه
همراه ایمانداران یاران ملت‌های دیگر را هم بیان می کند: یهود و

^۱ بینه ۱

^۲ بینه ۶

^۳ حج ۱۷

نصاری از اهل کتاب، مجوس از آتش پرستان، و از مشرکین بت پرستان را ذکر می کند. و این دلالت می کند که مشرکین صنفی جدا از یهود و نصاری هستند.

و خداوند ازدواج مسلمان با زن اهل کتاب را مباح کرده است- با اینکه به کفر آن معتقد است- و این نهایت تسامح با مخالفین است و این نوعی مشخص و معین از تعامل با ایشان است و این در حق آنها شگفت آور می باشد: ازدواج مسلمان با زن مسیحی، در حالیکه او به تثلیث و خدایی مسیح و غیره از باطل معتقد است. و با اینکه این اعتقاد کفر است با این حال آن را به عنوان شریک زندگی، مربی خانه اش و مادر فرزندانش انتخاب می کند و با او به آرامش می رسد و بین ایشان مودت و رحمت بر قرار می شود همانگونه که الله عز و جل تشریح نموده است. سپس بر آن خویشاوندی مترتب می گردد خویشاوندان زن خویشاوند او، پدر همسرش پدر بزرگ فرزندان، و مادر همسرش مادر بزرگشان می شود. و برادر همسرش دایی بچه هایش و خواهر همسرش خاله آنها می شود و بر آنها حقوق خویشاوندی و صله رحم جاری می گردد.

بر این جمهور مسلمانان از عهد صحابه قرار دارند و در زمان اصحاب جز عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - مخالفی

نداشت او منکر ازدواج با مسیحیان بود و آنان را مشرک می دانست. و می گفت: آیا شرکی بزرگتر از این است که بگویی: پروردگار او عیسی است در حالیکه او بنده ای از بندگاه خداست!؟

حقایقی که واجب است بر آن آگاه شد

در اینجا بعضی از حقایقی را که بعضی از مردم از آن غفلت می کنند را گوشزد می کنم:

کفر یهود و نصاری کفر الحاد نیست

اول اینکه: کفری که به اهل کتاب نسبت داده می شود کفر انکار الوهیت نیست پس کفر ایشان مانند کمونیستها، مادیگرایان که همه ماوراء حس و ماوراء ماده را انکار می کنند و به غیب ایمان ندارند، نمی باشد. در کل آنها به خدا ایمان دارند اگر چه در ایمانشان آلودگی هایی وجود دارد و عقیده اسلامی آن را انکار می کند. همچنین ایشان در کل به وحی و نبوت ایمان دارند و فقط منکر نبوت محمد - صلی الله علیه و سلم - می باشند و در کتابهایشان به انبیاء بد کردند. و به آخرت و جزا و پاداش آن مؤمنند و اگر این عقیده را هم داشته باشند موافق آنچه محمد بر آن است، نمی باشند.

و این همان چیزی است که به اهل کتاب منزلت خاصی در اسلام بخشیده است که به بت پرستان و دیگران نداده است. اسلام اجازه داده که از خوردنیهایشان بخوریم و با آنان ازدواج نماییم و این نهایت تسامح با ایشان است که در میان ادیان هیچ دینی به چنین مرتبه ای نمی رسد.

به همین خاطر آیات اول سوره روم بیان می کند که روم- یعنی نصاری- به مسلمانان از فارس نزدیکترند و فارس زرتشتی بودند و آتش می پرستیدند. الله تعالی می فرماید: *الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) بِنَصْرِ اللَّهِ*^۱ «الف، لام، میم. رومیان شکست خوردند و در نزدیکترین سرزمین و بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند شد. کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خداوند شادمان می شوند.»

و به همین سبب ما را دعوت به گفتگو با اهل کتاب می کند؛ به خاطر داشتن موارد مشترک که ممکن است وسیله تجمع گردد و از آنها امتی بسازیم و با هم در آن جمع شویم و بر ضد

^۱ روم ۱- ۵

الحاد و بی دینی و بر ضد کسانی که می خواهند ایمان و اخلاق را از بین ببرند، قرار گیریم.

خطاب قرار دادن یهود و نصاری به اهل کتاب

حقیقت دوم اینکه: ما معتقدیم که یهود و نصاری به دین ما کافرند. اما جایز نیست آنها را با [یا ایها الکفار یا الکافرون] ندا دهیم زیرا قرآن آنها را با این لفظ ندا نداده است و همچنین طایفه ای از طوایف مشرکین و یا غیر ایشان را که با شرک یا کفر وصف شده اند اینگونه ندا نکرده است بلکه در نداء کافران می گوید: [یا ایها الناس] یا [یا بنی آدم] یا مانند اینها. همانگونه که یهود و نصاری را با نداء [یا اهل الکتاب] صدا می زند چیزی که دلها را به همدیگر نزدیک می گرداند و از دوری دلها جلوگیری می کند.

در قرآن [یا ایها الذین کفروا] نیامده است مگر در یک آیه در سوره تحریم که در آن بعد از اینکه کافران داخل جهنم می شوند خداوند ندا می دهد و می گوید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ*^۱ «ای کسانی که کافر شدید امروز عذر نیاورید که به آنچه انجام داده بودید مجازات می شوید.» و در یک آیه خطاب به رسول الله - صلی

^۱ تحریم ۷

الله علیه و سلم - آمده: *قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَأَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ*^۱ «بگو ای کافران آنچه را می پرستید نمی پرستم.» و آن مناسب آن حال بود که خدا می خواهد با آن حماسه و شور را در مقابل مشرکان ببندد و حرص و آزشان را در اینکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - از آنها تبعیت نماید قطع کند؛ اینکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - خدایان ایشان را در مدتی از زمان پرستند و آنها نیز خدای او را در همین مدت پرستند. پس این لفظ را در آن باره به کار برد و بعد از آن در قرآنی که در مکه و مدینه نازل شد دیگر آن را تکرار ننمود.

اساس تسامح اسلامی

حقیقت سوم اینکه: چگونه بین اعتقاد به کفر اهل کتاب و دعوت کردنشان به سوی تسامح با آنها توافق ایجاد کنیم؟ در اینجا می گویم: هر صاحب دینی بلکه هر صاحب اصلی ایمان دارد به اینکه او بر حق است و کسی که دشمن اوست بر باطل قرار دارد همانگونه که الله تعالی می فرماید: *فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى*^۲ «هرکس به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد به ریسمان

^۱ کافرون ۱- ۲

^۲ بقره ۲۵۶

محکمی چنگ زده است.» هرکس مادیگرا باشد به الله کافر و هرکس به الله مؤمن باشد به ماده کافر است. کسی که به نظام سرمایه داری معتقد باشد به نظام کمونیستی کافر و کسی که معتقد به نظام کمونیستی است به نظام سرمایه داری کافر می باشد. کسی که نظام دمکراسی را قبول دارد به نظام دیکتاتوری کافر است و بالعکس.

و مسیحیت بر حسب اعتقادش مسلمان را کافر می داند نه اینکه آنها به خداوند کافر باشند بلکه به عقیده مسیحیت که تثلیث و غیره است، کافرند.

و این درست است و اگر همچون اعتقادی نسبت به مسلمانان نداشته باشد او در دینش دروغ می گوید و یا به خاطر نیکو معاشرت نمودن با مسلمانان است.

و همچنین مسلمان معتقد به کفر نصاری و مسیحیان می باشد. و این بدان معنی نیست که آنها ملحد می باشند بلکه به عقیده اسلام و رسالت محمد کافرند.

و برای این است که مسیحیان در نظر مسلمانان کافر و گمراه هستند. کوشش بیهوده ای را برای یاری رساندن صرف می کنند تا آنها را از گمراهیشان خارج کنند. هیچ یک از تلاشها و کمک های انسان دوستانه همانگونه که با آن نام نهاده اند،

جاهلانه نمی باشد که با عصر استعمار شروع شد و در رکابش به راه افتاد و در سرزمینهای اسلامی در آسیا و آفریقا از حمایت آنها بهره مند شدند تا آنجا که کمک انسان دوستانه به اندونزی که به مدت پنجاه سال از بزرگترین شهرهای اسلامی بود، وارد شد و آنان را در گناه غرق نمود، نشاطشان را تیره و تاریک کرد. ولی خداوند زحماتشان را بر باد داد و کیدشان را باطل نمود اگر چه بعضی از پیرویشان را تحقق بخشید.

و تا به امروز از انجام عمل، انفاق و تلاش برای آن دست نکشیده اند و مبلغان آمریکایی در شهر کلورادو آمریکا در سال ۱۹۷۸ کنفرانسی تحت عنوان مسیحی کردن مسلمانان عالم تشکیل دادند که در آن نزدیک به چهل مقاله خوانده شد و معاهده ای تحت نام زویمر به امضاء رسید و برای آن هزار میلیون دلار در نظر گرفتند.

و ما به خاطر کاری که این کافران گمراه کرده اند آنها را لومه نمی کنیم زیرا این طبیعت هر دینی است کما اینکه ما می گوئیم: هر کس به آنچه معتقد باشد تنها خود را بر هدایت و غیر خود را بر گمراهی می داند مگر هنگامی که منافق یا به خاطر نیکو معاشرت نمودن با شخص مخالف دینش باشد.

چگونه مسلمان با کسی که معتقد به کفرش است تسامح می کند؟

و این سؤال مهم و آشکار احتیاج به جواب دارد.
و آن اینکه: اسلام چگونه این عقیده را حلال کرده است؟
یعنی چگونه مسلمان با کسی که معتقد به کفرش است تسامح دارد؟

در اینجاست که حکمت اسلام و عظمت آن در معامله با غیر مسلمان به رغم اینکه مسلمان معتقد به کفر اوست روشن می گردد. و این را قبلاً در کتابی تحت عنوان (غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی) با عنوان (اساس التسامح الاسلامی) بیان کرده ام.

مفاهیم اسلامی برای تسامح با مخالفین

نکته ای که در تسامح مد نظر است این است که اسلام مسلمان را به فلسفه معین یا به مفاهیم فکری آراسته کرده است که در نتیجه آن نفرت، غضب و سختی را نسبت به غیر مسلمانان دور نموده است و نسبت به آنها به بهترین شیوه معاشرت کند و به آنها نیکی نماید و نسبت به آنان عدالت را رعایت کند که خداوند عدالت کنندگان را دوست دارد.

مهمترین این مفاهیم عبارتند از:

۱. هر مسلمانی به کرامت انسانی معتقد است. فرق نمی کند که چه دینی داشته یا از چه جنس یا رنگی باشد. خداوند می فرماید: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ*^۱ «و به تحقیق ما به بنی آدم کرامت بخشیدیم.» و این کرامت برای هر انسانی حق احترام و رعایت را واجب می کند. در بخاری از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت است که *مَرَّتْ بِهِ جِنَازَةٌ فَقَامَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهَا جِنَازَةٌ يَهُودِيٌّ فَقَالَ أَلَيْسَتْ نَفْسًا*^{*} (جنازه ای از کنار پیامبر - صلی الله علیه و سلم - گذشت پیامبر برای آن جنازه برخاست. به او گفته شد: ای رسول خدا آن جنازه یک یهودی بود! در جواب فرمود: آیا یک انسان نبود؟! بلی برای هر انسانی در اسلام حرمت و جایگاهی وجود دارد. جایگاهی که در آن هراس نیست و تفسیر و توضیحی که در آن ترسی وجود ندارد!

۲. مسلمان معتقد است که اختلاف در دین به خاطر مشیت پروردگار است؛ کسی که به بنده اش اختیار و آزادی داده تا هر چه می خواهد انجام دهد: *فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ*^۲ «هرکس خواست مؤمن می شود و هرکس خواست

^۱ اسراء ۷۰
^۲ کهف ۲۹

کافر می گردد.» *وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ*^۱ «و اگر پروردگار تو می خواست قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد در حالیکه پیوسته در اختلاف اند مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است.» مفسران می گویند: یعنی برای اختلاف آنها را خلق کرده است، زیرا به آنان عقل و اراده بخشیده است پس مشیت او اقتضا می کند که اختلاف داشته باشند.

مسلمان یقین دارد که خواست پروردگار رد شدنی نیست و نمی توان او را بازخواست نمود. کما اینکه او جز آنچه در آن خیر و حکمت باشد، نمی خواهد، مردم آن را بدانند یا به آن جاهل باشند. و برای این است که مسلمان هیچ وقت فکر نمی کند که مردم را مجبور کند به اینکه همه مسلمان گردند. چگونه می تواند همچون فکری بکند در حالیکه الله تعالی به رسول کریمش می فرماید: *وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ*^۲ «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها

^۱ هود ۱۱۸-۱۱۹

^۲ یونس ۹۹

یکسره ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را مجبور می کنی که ایمان آورند؟»

۳. وظیفه مسلمانان این نیست که کافران را به خاطر کفرشان محاسبه کنند یا گمراهان را بر گمراهیشان مجازات کنند، این حق آنها نیست و موعد آن این دنیا نمی باشد بلکه حساب آنها در روز قیامت با خداست. و جزای ایشان در روز قیامت با اوست. الله تعالی می فرماید: *وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ*^۱ «و اگر با تو مجادله کردند بگو خدا به آنچه می کنید داناتر است. خداوند در روز قیامت در مورد آنچه با یکدیگر در آن اختلاف کردید، داوری خواهد کرد.» و پیامبرش را در شأن اهل کتاب مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: *فَادْعُ أَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ*^۲ «به دعوت پرداز و همانگونه که مأموری ایستادگی کن و از هواهای آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا

^۱ حج ۶۸ - ۶۹

^۲ شوری ۱۵

نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم. الله پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست؛ میان ما و شما خصومتی نیست؛ خداوند میان ما را جمع می کند و سرانجام کار به سوی اوست.» و عیسی - علیه السلام - در روز قیامت به پروردگارش می گوید: *إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ*^۱ «اگر آنها را عذاب دهی پس بندگان تو هستند و اگر از آنها در گذری همانا تو شکست ناپذیر حکیم هستی.»

در وجود مسلمان نوعی آرامش و راحتی وجود دارد یعنی در آن بین اعتقادش به کفر کافر و نیکی کردن و رفتار عادلانه نسبت به او تضادی نمی یابد.

۴. مسلمان به این ایمان دارد که خداوند به عدالت دستور می دهد، و آن را دوست دارد و به سوی اخلاق زیبا هر چند با مشرکین هم باشد دعوت می نماید و ظلم را ناپسند می دارد و ظالمین را اگر چه مسلمان هم باشد مجازات می کند. الله تعالی می فرماید: *وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ

^۱ مائده ۱۱۸

أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى*^۱ «و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.» و رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: *انْقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهُ لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ*^۲ (از دعای مظلوم بترسید اگر چه کافری باشد زیرا میان او و خدا حجابی نیست.) و الله تعالی می فرماید: *لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ*^۳ «خداوند شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیده و از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خداوند دادگران را دوست می دارد.»

و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلي الله علي نبيه محمد و علي آله و صحبه و سلم تسليماً كثيراً

¹ مائده ۸

² رواه احمد في المسند

³ ممتحنه ۸